

هنر و هنرمند



هنر برتر از کوهسار آمدید

شماره چهل و پنجم و چهل و هشتم

هنرمردم

از اشارات وزارت فرهنگ و هنر

تیر و مردادماه ۱۳۷۵

دوره جدید - شماره چهار و پنجم و چهل و هشتم

در این شماره :

- ۴ ماهها
- ۲۰ مطلق کسری کی و چگونه ساخته شد
- ۲۴ نگاهی به سینه تاریخی کتابت قرآن
- ۳۲ تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران
- ۳۸ اشیاء مغربی لرستان
- ۴۶ قانون عملی هنر سرمایه
- ۴۸ شکلی

مدیر : دکتر آ. خدابنده‌لو
 سردبیر : غلام‌الله حسینی
 طرح و تنظیم ارسال برای

تشریح اداره کل روابط فرهنگی

نشانی : خیابان حقوقی شماره ۱۸۲ تلفن ۷۱۰۵۷ و ۷۲۰۷۲



آرامگاه حکیم شیر خیابان ۱۱، پستانور

ماها

گفتار زیر سوداری است از آگاهیایی که نگارنده در سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ خورشیدی دربارهٔ یکایک آبادیهای بخش فیروزکوه شهرستان مازندران گردآوری کرده است.

جایگاه و نام

ماها دهی است از دهستان «هلمرود» Hablerud بخش فیروزکوه شهرستان مازندران، در چهارده کیلومتری جنوب فیروزکوه، در دژ تاشکی، در کنار راه آهن تهران - بندر شاه، راه آهن در یک کیلومتری جنوب این ده استگاهی دارد که «ماهاده» نامگذاری شده است. گویا «ماها» را سورت کوتاه یا عامیانهٔ «مهاده» پنداشته بودند. از زمانی که این ایستگاه پایان نام در آنجا ساخته شد است ده «ماها» نیز در سازمانهای دولتی «ماهاده» خوانده می‌شود ولی هنوز خود مهاباتی‌ها و مردمان آبادیهای پیرامون ماها این ده را به همان نام کهنش «ماها» و مردمان آن را «ماهائی» می‌نامند. منبع النوبله محمدحسن خان در «مطلع الشمس» که به سال ۱۳۰۱ قمری به چاپ رسیده است از این آبادی به نام «ماها» یاد کرده است ولی در کتاب «اسامی دهات کشور» و در فرهنگ جغرافیایی ایران» و در «تشریح آثار تهران - ایران» از آن به نام «ماهاده» یاد شده است.

پایین‌تر از ایستگاه مهاده (بسیوی جنوب) در جایگاهی به نام «او» De u (دوآب) آبهای فیروزکوه «نبرود» Namrud به هم می‌پیوندند و از پیوستن آن‌ده «هلمرود» پدید می‌آید. این رود که نام خود را به یک دهستان داد است در دژ دزازی بسیوی جنوب روان است و در ده دیگری از دهستان هلمرود به نام «حسن آباد» (زردک ایستگاه «سپین‌دشت») آب دیگری به نام «کلی‌چای» به آن می‌ریزد و از آنجا به دشت خوار می‌رود. هلمرود یگانه رودی است که آن‌دشت پهناور را

دکتر صادق گیار معاون وزارت فرهنگ و هنر

آبشاری می‌کند. ماها میان فیروزکوه و «ازنها» Anzha افتاده است و چون بخواهیم از آنجا به فیروزکوه (از جنوب به شمال) برویم باید از کشتزارهای «گیلوا» Geleva، «درآکنه» Rākanhe «سرخ‌دشت» Serxeh dāsh و اگر از آن به ازنها (از شمال به جنوب) برویم از «فریبات» Faribāt و کشتزارهای «اشتران» Eshterān و «بندکوبت» Bāndekabūt خواهیم گذشت».

- ۱ - جلد نخست، تهران ۱۳۰۱ قمری، صفحه ۲۵.
- ۲ - تشریح ادارهٔ آثار و سرشاری، جلد اول، چاپ دوم، تهران، فروردین‌ماه ۱۳۲۹ خورشیدی، صفحه ۱۹۹.
- ۳ - جلد نخست، تهران ۱۳۲۸ خورشیدی، صفحه ۲۱۵.
- ۴ - مروج آثار بنیادینهٔ زیرشاری عمومی کشور ایران در آبان‌ماه ۱۳۳۵ خورشیدی، جلد سوم، حوزهٔ سرشاری مازندران، تهران ۱۳۳۸ خورشیدی، صفحه ۲.
- ۵ - یکی دیگر از دهات دهستان هلمرود فیروزکوه است.
- ۶ - این نام را بر سردها «جیل‌آباد» می‌نویسند. این کشتزار که یک چشمهٔ آب گرم دارد از آن مهاباتی‌ها و فیروزکوهی‌هاست ولی مهم مهاباتی‌ها بیشتر است.
- ۷ - این نام بویژه دارد یکی «را» (= راه) و دیگری «کنده» به معنی «پل» و معنی آن بویژه «پروپهیم» «پل راه»، «کنار راه» است. «کنده» kandi در فارسی و پهلوی و «کنده» kasha در اوستایی به همین معنی است.
- ۸ - به معنی «دشت سرخ» است زیرا که خاکش سرخ نام است.
- ۹ - در سردها به جای این نام «فرح‌آباد» می‌نویسند. «فریبات» چند باغ بزرگ است و از آن «امیریه‌ها» حسن آباد است.
- ۱۰ - به معنی «گردنهٔ کوبه» است زیرا که خاکش کوبه نام است.
- ۱۱ - «راکنه» و «سرخ‌دشت» از آن فیروزکوهی‌ها و «اشتران» و «بندکوبت» از آن مهاباتی‌هاست.

هوا

ماها سردسیر است ولی هوای آن از فیروزکوه گرم‌تر است و گندم را ده پانزده روز زودتر از فیروزکوه درو می‌کنند.

گاهی بادی به نام «تورنه» turne از سوی مازندران به ماها می‌وزد و با وزیدن آن هوا سردتر می‌شود. گاهی نیز باد دیگری به نام «راچی» Rāzī (به رازی باد، باد ری) از سوی ری به آنجا می‌وزد که خشک است و هوا را دگرگون نمی‌کند. این همان بادی است که در تهران «باد شهریار» خوانده می‌شود ولی در ماها نرم‌تر می‌وزد.

راه

می‌توان با راه آهن از تهران و فیروزکوه به ماها رفت ولی راه خودروی (اتوموبیل‌رو) آن به فیروزکوه خوب نیست و به دشواری می‌توان از آن گذر کرد. راه مالرو ماها به فیروزکوه از همان کشتزارهایی که یاد شد می‌گذرد و از آن می‌توان دوساعت به فیروزکوه رسید.

جمعیت

جمعیت ماها در فرهنگ جغرافیایی ایران^۱ ۳۳۰ و در تشریح آثار تهران - ایران^۲ که گزارش سرشاری سال ۱۳۳۵ خورشیدی است چهارصد و چهل ۲۴۰ تن (۲۲۸ مرد و ۱۲ زن) یاد شده است ولی پاسخگویان نگارنده جمعیت آبادی خود را کمتر از یاسد ۵۰۰ تن نمی‌دانستند.

ماهاثیبا چهار طایفه‌اند. به نامهای «چلابی» Celābi یا «جعفری» Jafari (یا «کشیمه»)، «محمدی» Mehmmadi «حسینی» Huseyni، «سرایا» Sirāy، جمعیت طایفه‌های چلابی، و حسین بیش از دو طایفهٔ دیگر است و چند خانواده هم از جاهای دیگر مانند فیروزکوه، سنگسر و شمشیرزاد به آنجا آمده و نشین گرفته‌اند. از میان چهار طایفهٔ ماها حسین‌ها خود را سید می‌دانند و دیگران «رشتیق»^۱ rishniq (عام) اند. می‌گویند که نیاکان چلابی از «چلاب» یا «چلاو» آمدند و به ماها آمدند و همچنین نیاکان سرایا از فیروزکوه به آنجا کوچ کرده‌اند.

کوچ

در بیست سال گذشته پیرامون چهل خانوار از ماها به تهران و ده پانزده خانوار به مازندران کوچ کرده و در آنجاها نشین گرفته‌اند ولی با رفتن آنان کمبودی در جمعیت ده حس نشده است. بیشتر این خانوارها تابستان برای هواخوری و نیمهٔ نخستین ماه محترم برای شرکت در تعز پهنوایی به ده خود بر می‌گردند.

پیرامون ده تن از مردان ماها نیز در آبان‌ماه برای کار

به تهران و مازندران^{۱۵} می‌روند و توروژ به ده باز می‌گردند. بیست و یک مهاباتی در تهران قاشی (رنگ کردن) در دیوار و پنجره) و در مازندران کشاورزی است. برخی از آنان نیز در تهران و مازندران در سازمانهای دولتی بویژه راه آهن کار پیدا کرده‌اند.

کویا

ماها منحل شده است به نامهای «هاجر باق‌در» Hāji bāq dar (= در باغ حاجی)، «گیلمه» Kiyā male (= کیا محله)، «مییون»، «دییون» Dey miyun، De miyun (= میان‌ده) و محلهٔ نخستین از دو محلهٔ دیگر بزرگتر است.

گوش و هابوید^{۱۶}

ماهاثیبا مانند همه مازندرانها^{۱۷} خود را «گیلک»^{۱۸} Gilak می‌دانند و گویش خود را «گیلکی»^{۱۹} Gēlāki می‌نامند و جز مازندرانی و فارسی هیچ زبان و گویش و لوتو^{۲۰} دیگری را نمی‌شناسند. آنان نوشته‌های مازندرانی ندارند ولی اسامی خاص جیستایی، مثلها، لالائیها و بیشتر ترانعا و شعرهایشان به گیلکی است. روستا و تفریح در ماها فقط به فارسی خوانده می‌شود. گیلکی ماها با گیلکی فیروزکوه گاهی اندکی فرق دارد. هم ماهاثیبا و هم فیروزکوهیها گیلکی سراسر مازندران را می‌فهمند و می‌توانند با مازندرانیهای دیگر به گویش خود سخن بگویند.

همه ماهاثیبا با یکدیگر به گیلکی سخن می‌گویند و فقط سه چهار خانواده که در ده پانزده سال گذشته از سنگسر به ماها کوچ کرده‌اند با آن که گیلکی ماها را خوب یاد گرفته‌اند هنوز در خانه گویش سنگسری را بکار می‌برند.

ماهاثیبا مازندران را «ماززون» Māzerun می‌نامند. آنان این نام را تنها برای سرزمین بکار می‌برند که از کرانهٔ

- ۱۲ - جلد نخست، صفحه ۲۱۵.
- ۱۳ - جلد سوم، صفحه ۲.
- ۱۴ - این واژه در آبادیهای دیگر مازندران rāshniq نیز فراوان می‌باشد و از واژه‌های آن گویش است (نگارنده به واژه‌نامه طبری از نگارندهٔ حسین گفتار، تهران، ۱۳۲۶ بزرگ‌نوی، صفحه ۲۴۹).
- ۱۵ - بیشتر به تهران و کمتر به مازندران.
- ۱۶ - یکی از پاسخگویان «کیان‌مه» Kiyān male فراگو می‌کرد.
- ۱۷ - فولکلور.
- ۱۸ - جز برخی از مازندرانی‌ها که در خواران (شرق) آن استان زندگی می‌کنند و خود را «دات» و گویش خود را «داتی» می‌نامند.
- ۱۹ - این واژه را برخی از مازندرانیها Gilak و برخی دیگر Gelak می‌گویند.
- ۲۰ - در فرهنگ جغرافیایی ایران، جلد نخست، صفحه ۲۱۵ «لاری» یادداشت شده است و درست نیست.
- ۲۱ - زبان ساختن قران‌داری مانند زرگری.

دریای مازندران تا نزدیکهای «گدوگ»^{۲۲} کشیده شده و مرزبیز و حشرم است. «مازیس» māzēvī (ما مازندرانی) نیز در گویش آنان برای مرغان همین بخش بکار برده می‌شود.

زنانشویی

پسران ماها حشر خود را از دختران آبادی خویش برمی‌گزینند ولی گاهی نیز ماهانها با پسران دختران آبادیهای نزدیک مانند «خنده» Xomedeħ , «ازها» Anozhā , «گدوده» Kadudēħ , «درده» Dardēħ , «هراند» Harāndeħ یا «هرنده» Harāndeħ زنانشویی کرده‌اند.

دین و رسمهای دینی

ماهانها همه مسلمان و پیرو مذهب تشیع اند و در ده خود دو مسجد و يك «تکیه»^{۲۳} دارند. بر مسجدها و تکیه‌ها نام گذاشته نشده است. آنان مثلا و آخوند ندارند و ازین رو روضه‌خوانی نمی‌کنند مگر آن‌که در ماه رمضان روضه‌خوانی گذارش به ده ایشان یفتند که در این صورت از او برای روضه‌خوانی دعوت می‌شود. روضه‌خوانها بیشتر از قم و گاهی نیز از مشهد می‌آیند. آنها در خانه کعبه می‌مانند و برای يك ماه پیرامون سه تا پنج هزار زیارت مزه دریافت می‌دارند. این مزد شب آخر از کسانی که به روضه‌خوانی آمده‌اند به فراخور دارائی خان کرده‌اند و می‌شود. اگر در ماه رمضان روضه‌خوانی به ماها بیاید مردها هرب شب تکیه گرد می‌آیند و نوحه می‌خوانند و سینه می‌زنند. زن‌ها نیز برخی شب به تکیه می‌روند ولی نوحه‌خوانی و سینه‌زنی نمی‌کنند و برخی دیگر در خانه کسانی که نذر سینه‌زنی در ماه رمضان نازده فراهم می‌آیند و آنجا نوحه‌خوانی و سینه‌زنی می‌کنند. در این ماه مردهای با سواد هر روز عصر به مسجد می‌روند و قرآن می‌خوانند. گروهی از مردهای بی‌سواد نیز برای گوش دادن قرآن آنجا می‌آیند و زبیدک آنان می‌نشینند. از شب هفتم ماه محرم تا شب عاشورا هرب و هنجین سینه‌های تاسوعا و عاشورا دسته عزاداران از تکیه به امامزاده اسماعیل می‌رود. پیشانی این دسته «طم» برده می‌شود و نوحه‌خوانی آنان با نواختن سنج و کرب «karp» و شیپور و طبل همراه است. روز عاشورا زن‌ها و بچه‌ها نیز به دسته عزاداران می‌پیوندند.

در سیزده روز نخستین ماه محرم نیز نوحه‌خوانی می‌کنند. تعزیه در تکیه ده خوانده می‌شود. این تکیه در يك سوی ساختمان و در سه سوی دیگر ملاقا دارد. تماشاگران در ملاقا تماشا می‌نشینند. سینه (چایگاه خواندن تعزیه) را «خورد تکیه» xord takye (تکیه‌خورد تکیه کوچک) می‌نامند و آن سکوئی است در میان حیاط تکیه پیشیندی کمتر از شصت متر و به مساحت دوازده متر مربع (۳×۴ متر). ماهانها خود

نیز نوحه‌خوانی را خوب می‌دانند. بر برای آن همه‌جاها و اقرارهای لازم را دارند. این همه‌جاها و اقرارها نزد «بابا تکیه» labā takye (نگاهبان تکیه) است و او آنها را هنگام تعزیه‌خوانی از خانه خود به تکیه می‌آورد و به تعزیه‌خوانها می‌دهد. تعزیه‌خوانها جامه خود را در تکیه در اطراف به نام «لواش خنه» lavāš xene (= لباس خانه) عوض می‌کنند. بابا تکیه اکنون مردی است شصت ساله و باسواد به نام «مسلم نجفی» که نیاگش از خراسان به ماها آمده‌اند و از چهار طایفه‌ای که بر زمین نیست. پیش از او پسر عمویش «حیدرقلی نجفی» نگاهبان تکیه بود. مسلم که با حیدرقلی همکاری داشت پس از مرگ حیدرقلی جانشین او شد. نوشته‌های او که در تعزیه می‌خوانند «فرت» (= فرت) می‌نامند و «فرت‌ها» که همه دست‌نوشته‌است درجه‌های نگاهداری می‌شود. نگاهبان آنها را «میرزا» می‌خوانند. «میرزا» اکنون مردی است به نام «عبداللہ محسنی» که در تهران کارمند راه‌آهن است و هنگام تعزیه‌خوانی به ماها می‌آید. او هرگاه «فرت» پاره شود از آن رو بوی برمی‌دارد و به جای آن می‌گذارد و هرب شب «فرت» فریاد هر تعزیه‌خوان را با او می‌دهد تا بخواند و برای تعزیه فردا آماده باشد. در پایان هر تعزیه همه تعزیه‌خوانها پیش از آن که جامه‌های خود را عوض کنند «فرتی» را که خوانده‌اند به «میرزا» پس می‌دهند. نام کسانی که باید در هر تعزیه بر صحنه بروند به ترتیب در تقریری به نام «فهریس» fehres (= فهرست) یادداشت شده‌است و در دست مردی است که او را «فهریس خوان» fehres xun (= فهرست خوان) می‌نامند. او تعزیه‌خوانها را به نوبت آگاه می‌کند تا بر صحنه بروند. کسانی که عهددار نقشهای تعزیه می‌شوند همیشه و ثابت‌اند. در تکیه يك دوستکامی بزرگ بر آزاب گذاشته شده است که آن را «شاه فرات» Shāte Ferāt می‌نامند.

هنگامی که «حضرت عباس» و «حضرت علی اکبر» و «حضرت قاسم» برای آوردن آب خود را به «شاه فرات» می‌رسانند و از آن در مشک آب برمی‌دارند يك کاسه آبجی نیز در دست دارند که آن را هم پز آزاب می‌کنند. در این هنگام تماشاگران در این کاسه سکه می‌ریزند و اگر سکه نداشته باشند به آنان یا بفهرست‌خوان که نزدیک آنان برای گرفتن پول ایستاده است اسکناس می‌دهند. همچنین روز عاشورا هنگامی که «امام حسین» به نماز می‌ایستد در جانباز او پول می‌ریزند. این پول ریخته‌ها

۲۲- نام این‌گاه و دهی است در شمال فیروزکوه بر سر راه مازندران.

۲۳- ماهانها این واژه را takye فرا می‌کنند.

۲۴- کرب منج جوی است و در گذشته به جای منج آن را بکار می‌بردند.



درون تکیه ماها

را «پول‌شدن» pulshandun (= پول افشانان) می‌خوانند و بویا همه از ده فهرست‌خوان گرد می‌آید و دریایان تعزیه میان تعزیه‌خوانها و سقاها و بابا تکیه پیش می‌شود. گذشته از سیزده روز نخستین محرم سه روز در ماه صفر برای کشته شدن «امام حسن» و يك روز نیز در ماه رمضان (روز بیست و نهم) تعزیه خوانده می‌شود. گاهی هم تعزیه‌خوان از بیرون (بیشتر از قزوین و مازقان) به ده می‌آیند. اگر محرم به تابستان یفت تنها شیبا و اگر به زمستان یفتند شیبا و مسجها مردانه در تکیه گرد می‌آیند و نوحه‌خوانی و سینه‌زنی می‌کنند ولی زن‌ها در هر دو حال تنها شیبا دسته دسته در خانه‌ها فراهم می‌آیند و نوحه می‌خوانند و سینه می‌زنند. بعد از ظهرها تنها به تعزیه‌خوانی می‌گذرد.^{۲۵}

زیارتگاهها

ماها سه امامزاده دارد یکی به نام «امامزاده اسماعیل» در صد متری آبادی ر کوهی به نام «الاس» Ellās که گنبد گلی دارد و یکی پهلوی تکیه. در میان ده با گنبد گلی که بی‌نام است و با سخگویان نگارنده نام کسی پاکسانی را که در آن مدفونند نمی‌دانستند و یکی نزدیک ایستگاه مهاباد که گنبد ندارد. این امامزاده سومین زیر يك سنگ بزرگ ناهموار مدفون است و نام او را کسی نمی‌داند. در کنار این سنگ بوته بزرگ خاردرازی است که آن را به گویش خود «سیادارو» sijādāru

می‌نامند و به آن دخیل می‌نهند. برخی نیز که نذر کرده‌اند و نذرشان برآورده شده است در زیر آن سنگ شیبا چراغ روشن می‌کنند. در پانصد متری آبادی. بر همان کوه «الاس»، با اثر از امامزاده اسماعیل يك درخت کهن و بزرگ «ورس» vars (سرو کوهی) دارند که می‌گویند معجزه می‌کند و اگر کسی آنرا ببرد خون از آن بیرون خواهد جست. به این درخت گرامی دخیل می‌نهند. در جلوی امامزاده اسماعیل نیز يك درخت «تادونا»^{۲۶} tāduna هست که به آن هم دخیل بسته می‌شود.

چشنا

فروز را جشن می‌گیرند و آنرا «ایده» eyd (عید) می‌نامند. در این جشن که بزرگترین جشن آنان است مسانند ایرانیان دیگر در خانه هفتسین می‌چینند. دید و بازدید نوروز از نخستین روز فروردین ماه آغاز می‌شود و نخست به دیدن بزرگان خانواده خود می‌روند و سپس همه مردهای ده گرد می‌آیند و دو دسته می‌شوند يك دسته بزرگان و يك دسته جوانان. هربک از این دو دسته جداگانه به یک‌یک خانه‌ها می‌روند و با شیرینی و میوه پذیرایی می‌شوند.

۲۵- اینها همه تنها در سیزده روز نخستین ماه محرم انجام می‌گیرد
۲۶- نگاه کنید به واژهنامه طبری، صفحه ۱۵۶.

در پذیرایی نوروز گذشته از شیرینی میوه و خانه خانها یک ظرف بزرگ برآز تصمیرغ پخته رنگی نیز برای مهمانان آورده می شود . درها به هر خانه ای که بیرون این شهر رفتا را بر می دارند و پس از بیرون آمدن میان خود بخش می کنند . زنها و دخترها هر چند خانواده یکجا فراهم می آیند و سپس با یکدیگر بندپیویازید می برانند . آنها تصمیرغ بر می دارند . بعدها با تخم مرغهایی که به دست آورده اند «تصمیرغ بازی» می کنند . این بازی « مرغه جگسی » merqeh jangi (تصمیرغ جگسی) نامیده می شود . دیند و یازدید نوروز منجهار روز و ارساعت هفت ونه صبح تا ساعت هشت و نه شب یکسره بدر ازا می کنند . چندان میوه و شیرینی خورده می شود که نیازی به ناهار نیست و می توانند سراسر روز را با یکدیگر بگذرانند و به خانه برنگردند . تا روز سیزدهم نوروز « فید » شزده می شود و پس از آن که دید و یازدید « دستنجسی » به پایان رسد خانواده خانواده به دیدار خویشان نزدیک می روند .

ده بیست روز پیش از فرارسیدن نوروز از آبادیهای نزدیک فیروزکوه مانند «ورسوخوران» و «شهرآباد» نوروز «خون» nowruz xun (نوروزی خون) ها به ماها می آیند و در خانه در خانه می ایستند و نوروزی (شعر دربارۀ نوروز) می خوانند . نوروزها به گوش مسازند و آواز می دهند . خانه ها به آواز میوه و شیرینی و پول می دهند . « سیزده بدر » را « سیزده بدر » sere bedar می نامند و در آن روز هر چند خانوار یکجا فراهم می آیند و با یکدیگر بهجائی در بیرون ده می روند و از صبح تا عصر در آنجا می مانند و شادی می کنند . به هر جا که بروند تا ۸۰ می بندند و نان می خورند . عصر هنگامی که به ده بر می گردند در برابر خانه خود آتش روشن می کنند و از آن می زنند .

«چهارشنبه سوری» یا «چهارشنبه سوری» cārshambe sūri می نامند و در شب چهارشنبه سوری آتش می افروزند و از آن می پرند . همچنین در این شب بر نواک یک جوب پارچه ای می بچند و آن را بر دیوارخانه فرو می کنند و آن پارچه را آتش می زنند تا بسوزد . این جوب و پارچه را « مثل » mashal (« تخشین کشیده ») (مثل) می خوانند . در این شب از زیر هفت « پیل » آب بر می دارند و آن آنها را نگاه می دارند تا هر گاه بیماری داشته باشد برای بهبود به او بنوشانند .

ماها نیز مانند همه مازندرانیها تلخچین بسیار کهن دیگر نیز دارند که اکنون در تهران گرفته نمی شود و آن «تیرگان» را «آب تیرگان» یا «آب تیرگان» است . این جشن را که در شرح بیست باب «مآلفاتشر» «نوروز طبری» نیز خوانده شده است نیاگان ما در روز تیر (روز سیزدهم) از راه تیر می گرفتند و مازندرانیها هم در شب سیزدهم تیرماه می گردند ولی نه در تیرماه کنونی ما بلکه در تیرماه خوششان . آنها گاه شماری ویژه ای دارند . سال

در این گاه شماری دوازده ماه می رود دارد* و چون دوازده میروز سیمده و شصت روز می شود و سال بریست . پنجمین روز به نام «پنک» یا «پنک» pitak, penek, penik در پایان «دو نهما» omenâ , uenâ (= آبان ماه) بر آن می افزایند . با این افزایش باز سال بریست زیرا که سال پیش خورشیدی شش ساعت و گزری بیش از سجد و شصت و پنج روز است و این تقویم پس از چهار سال بی نامون یک روز و پس از صد و بیست و هشت سال سی و یک روز می شود و از فیروزه جای هر ماه مازندرانی پس از هر ۲۸ سال یک ماه بیشتر می رود ولی این گردش جای ماها در زمانه گانی یک نسل چندان نمایان نیست و ماها در اینها نمی مانند و در نمی یابند که ماها این چنین گردان است . اکنون نوروز در نیمه دوم «اوت» (آبان ماه) آبان است و «تیرماه» آن در پاییز است و جشن «تیرگان» را در پاییز می گردانند نه در سیزدهم تیرماه کنونی ما در زمستان . این جشن در مازندران شب پیش از سیزدهم تیرماه گرفته می شود و ماها آنها را «خوب را» «تیرماشو» (tirmasho) (= شب [سیزدهم] تیرماه) می نامند و آن شب در خانه یکی از میوهان نزدیک گرد می آیند و با دیوان حافظ فال می گیرند و میوه و شیرینی می خورند و آواز می خوانند و شادی می کنند . برخی از هرمان ده نیز بر نام خانه دیگران می روند و از روزن نام که به گوش ماها «دریچه» darjeh (دریچه) نامیده می شود دهال درازی را که به سر آن یک دستمال بسته اند درون اطاقی که آتش نشسته اند می اندازند . صاحبخانه از همان خورده میانی که برای مهمانان آورده است در آن دستمال می گذارد و آن را می بچند و آن گاه کسی بر نام نشسته و سال را فروانداخته است آهسته آهسته سال را بالا می کشد . این رسم را که در بیشتر آبادیهای مازندران نیز معمول است «دهال اینگتن» (shâlingeni - دهال انگتن) می نامند . در همین شب هر مردی که نامزد دارد برای او برنج و نقد و شیرینی و پارچه می فرستد .

سواد و آموزش

از بزرگان ماها فقط ده دوازده مرد و هفت هشت زن سواد دارند ولی بیشتر توجوانان و بچه های هفت هشت ساله به بالا با سواد هستند . تا هفده هجده سال پیش ماها تنها یک «ملاخان» melâ xan (= ملاخانه : مکتب) نداشتند که پسرها و دخترها ده در آن با هم درس می خوانند و اینک یک دبستان درهم (مختلط) شش ساله دارند که سه آموزگار

- ۲۷ - «مرغه» (= «مرغانه») به معنی «تصمیرغ» است .
- ۲۸ - به گویش گیلکی «نور» یا «نور» فراگو می رود .
- ۲۹ - به گویش ماها Pêl فراگو می رود .
- ۳۰ - ما دوازده ماه طبری را نگارند در نسخه ۲۵۷ «واژه نامه طبری» داده است .

دارد . از این سه آموزگار یکی ماهائی و دوتن دیگر اصنافی و توجوانی هستند . چند تنی از پسران ده برای دنبال کردن تحصیل خود به فیروزکوه و سمنان و تهران رفته و به دریافت گواهی نامه دبیرستان کامیاب گردیده اند .

بیشه های مردان

بیشه بیشتر ماها تنها کشاورزی و باغداری است . آنان کتیم (gandeni) ، جو (ju) ، ماش ، عسلی (مرجی marji) ، لوبیا ، بقوط (بجند nexed) ، باقلا (یا کله bâkele) ، سیب زمینی (yibemini) ، گوجه قرنگی (گوجه guje) ، خیار ، پادانجان (بادمجون bâdemjun) ، کدو (کس ka) ، هندوانه (هندونه bendime) ، خربزه (xarbeze) ، پیاز (piyâz) ، گرمک ، طالمی (نشیو dassanbu) ، چغندر (چنگل çengel) ، تربچه (ترب tarâji) ، پیازچه ، نناع (تا «nanâ»)، شت (شوید shevid) ، جعفری (جفری jafri) ، گشنیز (لرزا shirvan) ، شنبلیله (خله xelê) ، تره (کاهار kâhar) ، کباب (kâbâr) ، ربان (ریفون re-fyon) ، یونجه (سجه seje) ، شبنم ، اسبوس ، سنگک کت می کنند ولی کاهو و کلم و هویج و کرفس و زنبق و سیر نمی کارند . پونه (پنیک penek) و کبکیر (کنگل kangel) و کبیر (کولک kulak) در آنجا خودرو است و دو گونه تنگ دارند یکی به نام «شیرکنگل» xâr kangel و دیگری به نام «خوکنگل» xâr kangel kânâ gush قارچ خوراکی که در کوهها می روید «کماگوش» kâmâ gush می نامند و می گویند که بر ریشه گیاهی به نام «کما» kâmâ در می آیند . قارچی را که بهاران بر درخت بید می رویند «دارگوشک» dârgushak می نامند (سگوش درخت) و پخته بازه آن را نیز می خورند . قارچهای کوچک زهری را که در باغهای و جنتزارها می رویند «مرکلاه» markelâ (= کلامار) می خوانند .

در باغها درختان زردآلو (ششاک shemak) ، گلاب (میوه mive) ، به (be) ، گلاب (آلبالو) ، سیب (سه se) ، نوت ، شادوت (شادوت shânut) ، گردو (آخوز âxuz) ، سجد (پسته pessune) ، پیناک ، گوجه (guje) ، آلوچه (هللی hali) ، آلو بخارا ، فندق (fendeq) ، هو (کل kel) ، زالزالک (ولیک volik) دارند .

از سیبهای گوگون ماها «سرخ سه» se (سیب سرخ) ، «کلویی سه» kelûji (= سیب گلابی) ، «سجسه سه» se (سیب میوه) (= سیب میوه) ، «ماهار سه» mâhar se (= سیب بهار) ، «پالیز سه» pâliz (= سیب پالیز) و از گلابهای آنجا «آبسی میوه» abshâni mive (گلابی عسلی) که گلابی درشتی است و «عسلی میوه» eslîmasyi mive که گلابی زرد کوچک است و از بعضی آنجا «ترشه به»

tershê be (= ترش) و «پولندی به» pevandi be (= به بیوندی) و از توبهای آنجا «هراتی» herati و «رسمی» rasmi و از سجدهای آنجا «آبایی پسته» annâhi pessune (= سجد غنایی) که سجد درشت خوبی است و «میش پسته» mish pessune (= سجد موش) را که ریز است یادداشت کرده ایم .

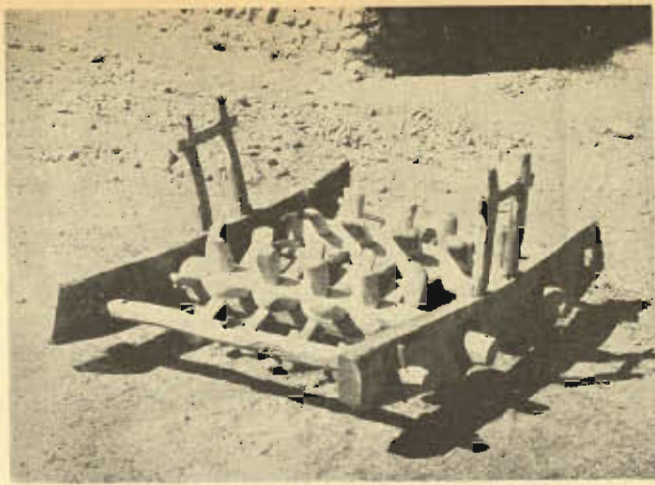
درختان از گیل ، خرماو ، انجیر ، انار ، پسته ، بادام ، هلو ، شتالو در ماها دیده نمی شود . از درختهای بی بار میش از همه لریزی (تبرزی taberzi) ، بند (فیک fik) ، زیان گجشک (ون van) ، اسبفیک* eshe fik (= بند سفید) ، زرده به* zarde be (= بید رود) دارند . قلمستانهای تبریزی در ماها فراوان است و در آمد ماها تنها بیشتر از فروش جوب تبریزی است . کمبود کتیم و جو و لوبیا را از فیروزکوه خریداری می کنند . می گویند که این کمبود از کمی پارندگی چند سال گذشته پدید آمده است و پیش از آن نیازی به خرید این غلات نداشتند .

زردآلو و آلبالوی تازه را برای فروش به فیروزکوه ، زیر آب ، بل سفید ، شاه ویساری می برند ، برای خرید گردوی آنان خریداران از فیروزکوه و گاهی از گرمسار به ماها می آیند . گاهی نیز خود آنان گردو را برای فروش به تهران می آورند . آفت گندم شان «رنگ» zang و «سپاهک» (سپوهک shuyhak) و آفت کتته های دیگر و درختان میوه «کتته» (شرته sherte) و گرم سرماست .

دو آسیاب (آسیبو assibu) آبی دارند و به آسیابان در برابر هر صد من گندم یا جو که آسیا کند پنج من مزه می دهند . گاهی از آبادیهای نزدیک مانند «کبوده» ، «درده» ، «خنده» گندم و جو را برای آسیا کردن به ماها می آورند و گاهی که آسیاب ده شلوغ باشد برخی از ماها آنها گندم و جو خود را برای آسیا کردن به «دازها» یا «خنده» یا فیروزکوه می برند .

در زیر نام کتتزارهای آنان آورده می شود :
Assiur sar (= سر آسیا) ، کتوباتی Kaulâti

- ۳۱ - پس از هر یک از دوازده ماهی که اینجا می آید برای آن در گویش ماها نورمین شال () داده می شود .
- ۳۲ - یا «کبده»
- ۳۳ - یا «کبده»
- ۳۴ - شست است به «کیان» Kîlan از آبیایی ورگه ماوند .
- ۳۵ - سیب است در عسلی .
- ۳۶ - سیب است در عسلی .
- ۳۷ - درختی است مانند به لریزی .
- ۳۸ - درختی است مانند به بید و زیربوت آن رود است .



چرخ : carx : افزار خرمن کوبی

(= باغ کبود)، پاییز، pābehār، آخوزدار رجبی، Axuzdār rajjī
 (= ردیف درخت گردو)، شایق Shāyīq (= شاه باغ، باغ شاه)،
 شایق بجر (Shāyīq bājīr) (= زیر شاه، باغ شاه بنزیر)، د او
 De u (= دو آب)، به خامبو Pexāmbu (= بی آب خامب :
 دیانه آب و خند)، هس یور، Hasan yur، تخته باق
 Taaxt bāq (= باغ تخته : باغ هموار)، نویدی Nubandi
 (بندو)، گنه باق Gate bāq (= باغ بزرگ)، گورخه
 Gurxeh (= گورخانه)، پگریه Pegeryeh (= بی : دنبال،
 گریه = گریه)، میوندش Miyundash (= دشتیان)،
 سرخه زمین Sərxə zamin (= سرخ زمین، زمین سرخ)،
 «تپه تپه» Tappe tappe، جور باغ Jur bāq (= بالا باغ،
 باغ بالا)، رالا سیرا Bālā səira (= مهر = صحرا)، تنگه
 Təngə، کهنه باق Kəhə bāq (= کهنه باغ، باغ کهنه)،
 یرک چار Varakjār (ورک زار)، امام حسین باق Emām
 Həsən bāq (= باغ امام حسین)، گلوا Gələvā

این کشتزارها بعضی بیوسه و آخرین آنها در نیم فرسنگی
 ماهست و همه با آب رودی که از فیروز کوه می آید آبیاری
 می شود.

زمین را با «ازال» emzāl (گاو آهن) شخم می زنند، «یوغ»
 را «جت» jet، «سبیم» را «سمجوه» semcuh، «سبیم بند»
 را سمه sajjatā می نامند.

پیشه و هنر زنان
 زنها گذشته از خانه داری و بیچه داری، خشک کردن میوه،



راست : اشرال emzāl : گاو آهن و جت : jet : یوغ : جب : چارشاخ cārshāx : افزار با داندن گندم

دامداری

همه ماهانیا بر روی هم پیرامون چهل «گاو» (گو gū) و پانصد ۵۰۰ گوسفند (گسفن gesfan) و بز (bez) دارند. گوسفندهای ده به یک چوپان (چیون ceppun) سیرده شده است و او سالیانه بیست هزار ریال مزد می گیرد. گوسفندداران به نوبت برای هر پنج سر گوسفند یک روز یک «تک» tak (کمک، یاور) نزد او می فرستند.

زمستانها چوپان گوسفندهای خانوادہ را هربه به خانه آنان می آورد و آنان به زاغه (لی li) یا طویله خود می برند ولی در تابستان و ماهیانی از بهار و پاییز که هوا سرد نیست و گوسفندها می توانند در هوای آزاد بخوابند آنها را نزد خود نگاه می دارد.

جائی که گوسفندها دوشیده می شوند «خل» xel (= خلیل) نامیده می شود و هر خانواده برای دوشیدن گوسفندهای خود کسی را بد آنجا می فرستد.

گاوهای ده به دو «گاو بان» (گله وون galəvun، گله بان) سیرده شده است و آنان برای نگاهداری هر یک گاو سالیانه پنج من گندم مزد می گیرند.

هر که گاو مساده شیرده دارد صبح پس از نوشیدن ده «گله وون» می سارد و او پس از آن که همه ماده گاوها نزد او گرد آمدند آنها را به چرا می برد و عصر به ده برمی گرداند. گاوها که خسته صاحب خود را می شناسند از یکدیگر جدا



می شوند و راه آن خانه را پیش می گیرند.

گاوهای ماده شیرده را شهبای تابستان در «پل» pal که یک چهار دیواری است نگاهداری می کنند و هر خانواده یک «پل» نزدیک خانه خود دارد. کسانی که تنها یک گاو ماده شیرده دارند آن را در باغ یا نزدیک خانه خود می بندند و به «پل» می برند.

گاوهای نر را تابستانها به کوه می برند و هنگامی که هوا سرد شد از کوه به ده می آورند و آنگاه هر روز صبح مساند گاوهای ماده شیرده به «گله وون» می سارند.

و در در طول به با زاغه نگاه می دارند و بیرون نمی برند. گوسفندها و بزها را زمستان بیشتر در زاغه و کمتر در طول و ولی گاوها را بیشتر در طول و کمتر در زاغه نگاهداری می کنند.

پیرامون شصت زاغه دارند که بیشتر آنها در میان آبادی است و چند تا می در جایگاهی به نام «تپه تپه» Tappe tappe در یازصد متری ده است.

آنچه از شیرینه (لبنیات) بیش از نیاز خانواده باشد (بویژه ماست کبسه ای و پنیر و کره) برای فروش به فیروز کوه برده می شود.

از پنم گوسفند جوراب، دستکش، جاجیم، مخ پیچ، پایچ، شال گردن و چوخا می بافند. تا ده بیست سال پیش کلیه پشمی نیز می بافند و آن به رنگ طبیعی (معمولاً سیاه



راست : جارشاخ (cârshâx) : افراز باداندنگم و «فیه» fiye : بارو وسما : گلابی چین golâhicim برای این که گلابی و نه وسوهای ماندان زخمی نشوند آنها را با این افراز می‌چینند جب : رشتی داز (rashi dâz) (داس رشتی) با این داس دسته‌گوتاه هنگامی که از درخت تبریزی بالا رفته‌اند شاخه‌های آن را می‌زنند.

و سفید) و راه راه یا خشتی بود .

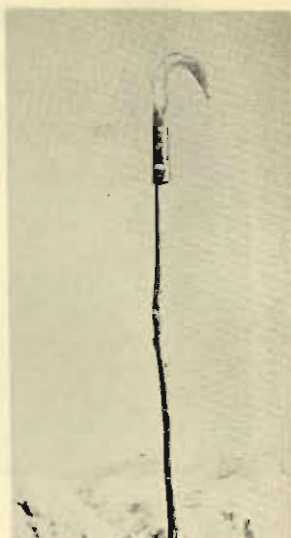
ماه‌نیاها به‌جای پنبه یا یرلجاف (دواج duâj) و توشک (زیربیمار^{۴۴} zirindâz) را با پشم پرمی‌کنند. ماه‌چندان گرم نمی‌شود که در پشم و پشمینه بید بیفتد .

از موی ز ریمسان (رمن raman) ، جوال (گوال guâl) ، تورکاه (ونده vande) می‌بافتند . ماه‌نیاها تنها یک مادبان ولی بیست و پنج خر دارند . استر و شتر (اشتر eshter) ندارند .

نام چراگاه‌های ماه‌ها در زیر آورده می‌شود :

الاس Elâs ، کتووه Kauve ، سرخسرخه Serxe
قراردار Qerâdar ، پشته^{۴۵} Poshte ، استر^{۴۶} Esserrâ
اشنی Ashni ، گته بند Gate band (بند بزرگ) ، اسبه لک
Esbe lak ، آلوچ کمر بن^{۴۷} Alue kamar ben ، کل خون
Kal xesun (= کل‌خوابان^{۴۷}) ، کهنه دار Kehnê dar (= دره
کهنه) ، سیوتپه^{۴۸} Sivu tappe (= تپه سیاه) .

آخرین چراگاه در بابا فرسنگ و تیمی ده است . کسی از جایهای دیگر دام برای چرا به ماه‌ها نمی‌آورد .



راست : دزاک dezrak درازی دسته آن پیرامون پنج متر است و با آن از پایین شاخه درختان را می‌زنند . وسط : داز dâz یا چپاش دارد داز (cildârê dâz) «داس فولکدار» درازی دسته آن پیرامون یک متر است و با آن از زیر درخت شاخه‌های درختها را می‌زنند و سر شاخه و هیرم تارک را خرد می‌کنند . جب : تورزین turzin (= تبرزین) : تبر

که در کنار رودخانه ماه‌ها می‌روید . این کندوها را مرده‌ها می‌بافتند . عسلا «اسل» asal ، «عسل باوم» را «کرسه» karese ، «موم» را «میم» mim ، «سوراخ کندو» را «سنج» senj ، «ملکه زنبورها» کندو را «شا» shâ (= شاه) می‌نامند .

پرورش کرم ابریشم

در گذشته پرورش کرم ابریشم نیز دو ماه‌ها معمول بود و از «کچی»^{۴۹} که بدست می‌آوردند جادربش و بچه سفره می‌بافتند . زنجای ده جادربش را به‌جای جادر سر می‌کردند .

خرید

ماه‌ها چهارده‌کان دارد که چیزهای گوناگون برای فروش دارند ولی چون همه نیازمندینا را بر آورده نمی‌کنند ماه‌نیاها برای خریدهای کوچک به‌فیروز کوه و برای خریدهای بزرگ به تهران می‌روند .

کمان

در فدهای بابام «کهنه‌در» Kehnê dar در نیم‌فرسنگ آبدانی کان سرب (سلب selb) دارند که از آن تاجند سال پیش



بهره‌برداری می‌شد. در «راکشه»^{۵۰} نیز کان کچ دارند و آن‌را برای سفید کردن خانها بکار می‌برند .

خانه

خانه‌های ماه‌ها بجز دو سه خانه همه یک‌آشکوبه است . بی‌خانه‌ها از سنگ و دیوارها از خشت خام است و سقف اطاقها با تیر تبریزی و با ماه‌ها ناکادگل پوشیده شده است . تیرهای سقف با یکدیگر نیربتر فاصله دارد . روی تیرها تخته می‌ریزند . درازای هر تخته پیرامون یک متر است و هر تخته روی سه تیر قرار می‌گیرد . روی تخته نمی‌ریزند و روی نی خاک و سپس روی خاک را کاه گل می‌کنند .

برخی از خانه‌ها زیرزمینی به نام «زیرکن» zirkân دارند که مانند زانغه در زمین کنده شده‌است و تاستانها آب و خوردنیها را برای سرد ماندن و فاسد نشدن در آن می‌گذارند. گاهی نیز از آن

۴۹ - کلاهکبیده «کچی» و «کر» در فرسنگ‌های فارس .

۵۰ - در آغاز همین گفتار از این گفتار یاد شده‌است .



«لی» یا : آغل گوشت

به جای ایوان و مسجدخانه استفاده می‌شود. شماره اتاقهای خانهها برابر نیست. خانه‌ای بیست که پشازده و کمتر از دو اتاق داشته باشد، دیوار اتاقها بیشتر کله‌گلی و کشتی گچی است. دیوارهای کله‌گلی را زلفای خانه همسایه‌ها، نزدیک فرور «کشتنوب» *dassendu* (= دست اندود) می‌کنند. «کشتنوب» دوغاب‌گلی است که بر دیوار می‌مالند تا پاکیزه و هموار گردد. کف اتاق را با قالی و کلمه و بویژه نمد (کند *lamad*) فرش می‌کنند. این فرشها را از فیروزکوه و تهران و سمنان می‌خرند.

اتاقها «رف» *raf* و «طاقچه» (طاق *paq*) دارد. در دیوار برخی از اتاقها طاقچه بزرگ بلندی دیده می‌شود که کف آن پیرامون بیست سانتیمتر از کف اتاق بالاتر و طاق آن پیرامون نیم‌متر از سقف اتاق پایین‌تر است. در این طاقچه یا قفسه بیدرکه «لاچین تاق» *laçin taq* (= طاقچه رختخواب چین) نام دارد رختخوابها را می‌گذارند.

بخچه اتاقها گاهی از چوب و گاهی از گچ ساخته می‌شود. اتاقها روزی در سقف دارد به نام «دریچه» *davze* (= دریچه) که دود از آن بیرون می‌رود و همچنین روشنائی به درون می‌تابد. تزیین دیوار «دوچکه» *darvoçe* نامیده می‌شود.



راست : پسرخانه چپ : تکه takye : جایگاه تریه‌خوانی

تاستان بیشتر خانواده‌ها بیرون ده دریاغها و کشت‌ارهای خود بستر می‌برند و به‌درختها و کشت‌خوش رسیدگی می‌کنند.

خوراک

معمولاً شامه‌روزی سه‌بار غذا می‌خورند یکی به نام «قانون ناهار» *qaynun nahâr* در بامداد و آن بیشتر نان و پنیر و چائی است و گاهی کره و شیر و عمل‌وزمستانها «آرشه» *ârshê* بر آن افزوده می‌شود. یکی دیگر هنگام نیمروز به نام «ناهار» و یکی هم شب به نام «شوم» *shum* (= شام). ناهار در یائیز و زمستان و بهار بیشتر «آگوش» یا «آرداش» *ârdâsh* (آش رشته) یا «کشدو» *kashdu* (= دوغ کتک: کالجوش، کله‌جوش) است و تابستان بیشتر نان و پنیر و ماست و فرنی، شام در یائیز و زمستان و بهار بیشتر «گوشته‌پلا» *gushte pelâ* (گوشته‌پلو) و تابستان آگوشت یا پلو با کوکوست. مردمانی که برای کشت و کارهای سنگین دیگر بیرون ده می‌روند دیوار دیگر نیز غذا می‌خورند یکی میان بامداد و نیمروز به نام «خلیلی» *xalili* و یکی عصر به نام «چاشت» *çâst*. خلیلی بیشتر نان و ماست و چائی است و آنرا اگر از ده بیرون نمانند زنها می‌برند و اگر دور باشند خود هنگام رفتن سرکار همراه می‌برند. چاشت از بازمانده ناهار خورده می‌شود.

چند گونه نان دارند به نامهای: لوش *levâsh*، تمبلکی *tambelaki*، چپاتی *ceppâti*، شیرنون *shirnon*، کله تون *kelje nun*.

نان را زنها در تنور (تندیر *tandir*) خانه که در حیاط است - خوراکی است از آرد برشته و سرش و زعفران.

۵۲ - پلوئی است که در میان برنج آن گوشت گذاشته و پخته شده است. پهلوی این گوشت معمولاً قیس، و جعفر و آنوزره گذاشته و پخته می‌شود.

۵۳ - نانی است پنجدک به درازای بیست و پنج تا سی سانتیمتر که دوسر آن بزرگ است.

۵۴ - یگانه نانی است که خیران بر روی چیزی مانند «دم‌کلم» به نام «تسک» *tambelak* گسترده و سپس در تنور گذاشته می‌شود. این نان کتک و گرد است.

۵۵ - مانند لوش تهران از آن است و یگانه نانی است که در بین کرمان خیران «ورده» بکار می‌رود. نگاه کنید «چاپانی» و «چپاتی» در فرهنگهای فارسی. این نان کمی از «لوش» ماعا بزرگتر و نیز کمی از آن کوتاه‌تر است.

۵۶ - نان گرد کوچکی است که آرد آن با شیر آمیخته به زردچوبه و شکر یا شیره خمیر شده است. قطر کرده آن ده نوازه سانتیمتر است.

۵۷ - نان خیرین کوچکی است که شب جشن نوروز می‌برند و به جای نان شیرینی بکار می‌برند. آرد این نان با شیر خیرین می‌شود. (مطالعه «کلوچه»)



ساخته شده است می پزند .
شیرینی «شیرآش» shirāsh ، آشاماج «اماجآش» omācāsh ، سبزی پلو «سوزی پلا» suzi pelā ، گورماست^{۵۸} «گرماسی» gormāsi ، آشوز «ششه» sheshe ، خورش قرمه سبزی «سبزی قرمه» salzi qorma ، حلوا «هلوا» helvā و لشکه همان shkene نامیده می شود .

از خوراکیهای دیگر آنان پلونی است به نام «تاس پلو پلا» tās belu pelā . «تاس پلو» ظرفی است مسی و نمدار همانند قابلمه که در آن گوشت و سبزیزمینی و مغز گردوی کوبیده و آرد می پزند و پس از آن که برنج را آبکش کرده اند آنرا در پیله می گذارند و در پیله آبکش شده را روی آن می پزند و آنجا می ماند تا کم آرد در آن ریخته شده است بپزد .

آشوز پلو «āshoz pelvā» (= حلوای گرمی) حلوای است که در آن مغز گردوی ریخته باشند. دونه‌ها helvā dūne (= حلوای برنج) حلوایی است که با برنج کوبیده درست می شود . هلورده helvarde حلوا ارده است و از پیرون به ماها آورده می شود . تهللا tahilla آرد سرخ کرده‌ای است که بدان شیر و شکر یا شیر و آفروده شده است .

کله «شیرواره» (نوع شیر) است و آن چنان است که هر چند خانوار با یکدیگر قرار می گیرند که شیر روزانه دامهای خود را بنیست مقدار شیر ، هر چند روز یک بار به یک خانواده از میان خود بدهند و بدین روش هر خانواده هر چند گاه یکبار یک یا چند روز شیر فراوان خواهد داشت و این یک یا چند روز «کله» او شمرده می شود .

پوشاک

۱ - زنانه

پوشاک پیشین زنهای پیراهن ساده‌ای بود به نام «جهه» jehne (= جامه) که تا میان ران می رسید و در دویله از پائین به بالا زده مانند پیراهن چاک داشت . پیش سوی این پیراهن بسته و بنفای آن ساد و گرد و بی برگردان بود . هر موسمی که پیراهنهای چاک داشت که پانگه‌های (پولک pulak) بسته می شد ، آستین

۵۸ - خوراکی است از شیر و ماست درج گردید . تخت شهر و ماست را با هم در مشک می زنند پس نان مرغان بریده می کشند .



هنوز هستند کسانی که این کتلهها را به با می کنند ولی کتله بیشتر زنهای ماها اکنون کتلههای دوخت تهران است . زنهای ماها زمستان جوراب بومی نازک دست بافتی به با می کنند که تا زانو می رسد . این جوراب را که بیشتر سفید و گاهی نیز سیاه است خود آنها می بافند . آنها تابستان جوراب نمی پوشند .
برخی از زنهای دبیروزخانه چادر بصر می کردند و چادر آنها «چادر شب» خشتی بود .

۲ - مردانه

پوشاک پیشین مردها در تابستان پیراهن کرباسی سفیدی بود به نام «ولچاک» valācā (= کتله چاک) که تکمه بقه آن پُر شده چپ بسته می شد و در میان سینه چپ از شاهه تابستان چاک داشت . هنگام سرما بر این پیراهن جلغه یا نیم تنه mm tane می پوشیدند . نیم تنه پوششی بود مانند جلغه بی آستین ولی بقه آن بسته و دور ز پائین آن گرد بود . هر گاه هوا سردتر می شد روی جلغه یا نیم تنه «قبه» (قوا qvā) می پوشیدند که کتی بود بقه برگردان و برگردان آن بر روی قبا با جریخ دوخته شده بود . این پوشش تا بالای زانو می رسید و در دویله از پائین چاک و در هر دو چاک جیب بلند داشت . بر کمر قبا شال می بستند . شال سبزه سبز و شال دیگران به رنگهای دیگر بود . روی قبا «کتله» kelije (= کتلیجه) می پوشیدند که از آن بلندتر و کمرش چین دار بود و تا سر زانو می رسید . بقه آن برگردان داشت و برگردان بر روی کتلیجه دوخته نشده بود . کتلیجه در دویله چاک نداشت ولی جیب داشت . پارچه آن بومی و دست بافت بود . بر روی کتلیجه «تساده» tabāde می پوشیدند که بلند بود و تا میان ساق می رسید . دامن لباده در دویله چاک داشت . بقه لباده مانند بقه قبا و کتلیجه باز بود ولی برگردان نداشت .

بر رنگو یا سنجاق به یکدیگر بسته می شود و دیگری به نام panduni (= پانومی) که یک گوهه آن از روی چانه زیر لب می گذرد و سپس در پهلوی گوش زیر پارچه چارقد پنهان می شود .

زنهای کتلی می پوشیدند به نام «باشه قابی» pāshue qābi که رویه آن یک پارچه بود و تنها سر پنجه را از جلو می پوشانید . این کتله سوره پارکی داشت که در پشت یا پهن تر می شد و تا قوزک می رسید . تخت آن هوار بود و پانگه نداشت . «باشه قابی» را بیرون خانه بویزه در مهمانی و جشن می کردند . «سرباشی» sarbāsi کتلی بود که زنهای بیشتر در خانه می پوشیدند و رویه آن تنها پنجه را می پوشانید و دوره و پانگه نداشت . «کتله» ketele کتله زنانه دیگری است از یک تخت جوی و چهار یاره جرم بار یک که دوسر آنها بر دیواره تخت با میخ کوبیده شده است و بر روی یا از روی یکدیگر می گذارند . این کتله تنها در خانه پوشیده می شد .

۵۹ - این واژه به معین معنی بالندک فرقی در آدابهای دیگر مازندران نیز بکار می رود .
۶۰ - نگاه کنید به «کتلیجه» در فرهنگهای فارسی .



«چشک» و «پایج» و بالار آران «پاتووه» (پانابه) دیده می‌شود

هنوز چندین از پیرمردهای ماها همین پوشاک را بر تن می‌کنند ولی دیگران به جای آن پوشاک مردانه تهران را بر کرده‌اند.

مردهای شلوار کرمی بلند آبرنگ به پامی کردند و تیراچن آنان روی آن را تا بالای زانو می‌پوشانند. گاهی شلوار از هیت یا متقال برای سرما از جوخا دوخته می‌شد. گشادی آن به اندازه کلنگی زان بود و به جای کمربند «لیشه» (شلوار جورا *shelval jurā*) و «بند» (شلوار بند *shelval sanū*) داشت. شلوار بند از نخ پنبه‌ای درست شده بود و دوسر آن در پیش‌سوی به هم گره زده می‌شد. برخی از شلوار بندها در دو سر گلبی از گلایون داشتند به نام «گلم» *gelm*.

مردهای ماها تابستانها هر چه چوبین *aracūn* خفید بر سر می‌گذاشتند و آن یا نسبتاً بفت بود یا از پارچه‌های کارخانه‌ای مانند جلوار و متقال بود که قلاب‌دوزی شده بود. عرفین را زلفای ده درست می‌کردند.

شیکلا *shakelā* (= شب‌کلاه) کلاه‌مندی نازکی بود که مانند عرفین به سر می‌چسبید و بیشتر شتری یا سیاه‌رنگ بود و آن را هنگامی که هوا گرم نبود به سر می‌گذاشتند و هیچگاه حتی هنگام خواب از سر بر نمی‌داشتند. این کلاه را بیشتر از سمنان می‌خریدند.

«لمدکلاه» *lamad kelā* (= لمدکلاه) کلاه بی‌قاپی بود نمادی و استوانه‌ای به بلندی ده دوازده سانتیمتر. بالای آن تخت و گرد بود و پنج سوراخ هواکش داشت. نماد آن کلفت‌تر و سف‌تر از نماد «شیکلا» بود و هنگام خواب آن را از سر بر می‌داشتند. «لمدکلاه» را بیشتر جوانها به سر می‌گذاشتند. هنوز هم برخی از مردهای ماها این کلاهها را به سر می‌گذارند.

زمستانها هنگامی که هوا بسیار سرد می‌شود یک‌گونه کلاه پوستی به نام «پوشه‌کلاه» *pusse kelā* (= کلاه پوست) به سر می‌گذاشتند که گوشها را هم می‌پوشاند.

تابستان برای جلوگیری از آفتاب یک‌نقاب یا نیج به کلاه می‌بستند.

جوراب پشمی مردها ساده یا رنگین و نقش‌دار بود و نامهای ساقی می‌رسید و کلفت‌تر از جوراب پشمی زنها بود.

جوراب مردانه را زنها می‌بافتند و پشم آنرا با رنگهای ضمیمی رنگ می‌کردند.

مردها هنگام کار در بیرون‌خانه به جای جوراب «پایج» *pāijc* به پا می‌پوشیدند و آن تیرازی است پشمی که تا بالای قوزک پاچسبیده می‌شود. بالاسر از پایج بر پا «پاتووه» *pāuue*

(= پانابه: مخ‌پایج) می‌پوشیدند.

کفش (کوش *kush*) مردانه یکی «چشک» *cheshk* بود و آن یک پاره چرم یک پارچه است که یک تخت چرمی نیز بر آن افزوده‌اند. این کفش از فیروزکوه خریداری می‌شود و تازگیها به جای چرم گاهی نخت لاستیکی بر آن می‌افزایند. چشک در بالای پاشنه سوراخی دارد که بندسی را از آن می‌گذرانند و در پیش سوی پا (پائین ساق) گره می‌زنند تا استوارتر باشد و از پا در نیفتد. این کفش را هنوز کارگران و چارواکارها به پا می‌کنند.

چرم *cham* کفشی است از یک پاره چرم خام که گرد و پنده شده است و دور آن را سوراخ کرده و از آن یک بند پشمی گذرانیده‌اند. هنگامی که این بند را بکشند «چرم» مانند یک کیسه جمع می‌شود. این بند را دور ساق یا (در پائین آن) می‌پیچند. چرم را جوانها به پا می‌کنند.

کفش بیشتر مردهای ده اکنون همان کفشهای مردانه تهران است.

تابستانها همه مردم ده گیوه می‌پوشند که از سمنان و فیروزکوه و تهران خریداری می‌شود.

پارچه پوشاک از تهران یا فیروزکوه یا شاهی مازندران خریداری و دوخته آن به دوزندگان فیروزکوه یا دوزندگان دوره‌گرد که به ده گاه‌گاه می‌آیند واگذار می‌شود.

گرمايه

ماها تنها یک گرمايه دارد که روزهای پنجشنبه مردانه و روزهای دوشنبه و جمعه زنانه است. روزهای دیگر تا ساعت هفت پانزده مردانه است و سپس زنانه می‌شود. زنها از ساعت چهار پس از نیمروز دیگر به گرمايه نمی‌روند ولی گرمايه تا پانزده باز است و مردها هرگاه که بخواهند می‌توانند در آن شست‌وشو نمایند.

هر مرد صد و چهل ریال و هر پسر که کمتر از پانزده سال داشته باشد صد ریال مالیهانه به گرمايه‌بان مزد می‌دهد. زنها هر بار سه ریال یا یک قرص نان می‌دهند. برای بچه‌هایی که کمتر از هفت سال داشته باشند مزدی پرداخت نمی‌شود.

ساخت گرمايه بیشتر از هیزم «ورس» *vars* (سرو کوهی) و یوتته‌ای است به نام «مشتل» *meshtel*.

آب

در ده ماها چشمه‌ای نیست و ازینرو آب گرمايه و آب خوراک و آب شست‌وشوی و آب کشاورزی مردم آن همه همان آب رودخانه‌ای است که از فیروزکوه می‌آید. چند سال پیش آب‌انباری در ایستگاه مهاباد ساخته شده است. هرگاه آب رودخانه کم‌باشد یا به ماها نرسد (و این از بکار بردن بیشتر آن در فیروزکوه پیش می‌آید از آب این آب‌انبار برای خوراک

به خانه می‌آورند.

در هر یک از چراگاهها «اشی»، «قرابه»، «کهنه‌دو»، «سیوتیه» یک چشمه دارند. آب چشمه «سیوتیه» کافی است و آنرا با سنگ‌خاچ کرده گرم می‌کنند و برای درمان استخوان درد و درد بندها در آن می‌نشینند. سنگ داغ کرده را «سنگ‌تو» *sange tu* (= تاب سنگ، سنگ‌تاب) می‌نامند.

اندکی پائین‌تر از آبادی (پسوی ازها، از «انوبندی» تا «دوآب») در کناره خوروی (غریب) بستر رودخانه، در درازای پیرامون پانصنتر، جا بهجا، آب از زمین می‌جوشد و به رودخانه می‌ریزد. این آب که به اندازه یک آسیا آب است نه در خوردن بکار می‌رود و نه در کشت.

روشنایی

خانه‌های ماها هنگام شب با چراغهای نفتی فنیله‌دار روشن می‌شود. این چراغها از فیروزکوه یا تهران خریداری می‌کنند. بیرون خانه فانوس که «فتر» *fenar* (= قش) نامیده می‌شود برای روشنایی بکار برده می‌شود. تا چند سال پیش هنگامی که می‌خواستند شب بهجائی بروند ریشه‌کوبی را که کتیرا از آن بدست می‌آید با دست می‌گرفتند و سر آن را آتش می‌زدند. این ریشه که «گهن ریشه» *gehen rishe* (= ریشه‌گون) نامیده می‌شود بسیار دیرسوز است.

گورستان

گورستان ده پائین امامزاده اسماعیل، در دامنه کوه ایلی است. یک گورستان کوچکتر هم پشت ایستگاه مهاباد دارند که ویژه کارمندان رام‌آهن و خانواده آنهاست.

مردمشوی‌خانه

مردمشوی‌خانه بهلوی مسجدی است که در محله «حاجی باغ‌ده» است. دو همین مسجد بر هر سه نماز می‌گزارند.

راشگری

ماها تنها آوازخوان و رامشگر ندارند و هیچکس از آنان نواختن سازی را نمی‌دانند (مگر جوانها که نمی‌توانند) ازینرو در جشنها بوزه عروسی رامشگر از زمین‌دشت هلمرود می‌آورند. زمین‌دشت سه مرد رامشگر دارد.

سفالگری

ماها تنها سفالگری نمی‌دانند و کوزه آب (سنگ *teng*) و سفالینه‌های دیگر را از گرمسار یا سمنان می‌خرند.

۶۱- این واژه در فرهنگهای فارسی به صورتی «چابوش».

«چشک»، «چشک»، «چپوش» یا شستاست.



«کاف» (kaf). پایین طرف آب از چشمه بارودخانه به خانقاه می‌شود



دو دختر با جامه روستایی خود شلیقه دست راستی از زیر پیراهن (چپه) پیداست. این دختر بر روی چلیقه‌کشی پوشیده ولی دختر دیگر فنجان چلیقه بر تن دارد. تکمه‌های چلیقه او از سکه است

چند آگاهی پراکنده

- ۴ - آرد را نیز در «کندل» نگاهداری می‌کنند ولی کندل آرد از درون کاه گل‌مالی شده است.
 - ۵ - بچه‌های ماه‌گاهی از رودخانه با قلاب که «چنگک» (cangak) نامیده می‌شود ماهی می‌گیرند. این ماهیها کوچک ولی حلال است.
 - ۶ - پاسخگویان: قربانعلی محمدی، دهقان ماه، زاده سال ۱۳۰۹ خورشیدی. همت جلایی، نام‌نویس اداره کل موزه‌ها و فرهنگ‌عامه. زاده سال ۱۳۱۲ خورشیدی. برار (berâr = برادر) سراج، دانش‌آموز، زاده سال ۱۳۲۵ خورشیدی. محمد محمدی، کشاورز، زاده سال ۱۳۱۹ خورشیدی. غلامحسین سرخابی (از طایفه سراج)، کشاورز، چهل ساله.
- بیش از همه «هشت جلایی» به پسرهای نگارنده پاسخ داده است.

باخشد بود شوید همه در یک جا گرد می‌آیند و پس از گفتگو و زاری زین مرد دیگری را به پای او برمی‌گزینند. هنگامی که کندلها برگزیده شد از هر چهار طایفه ده می‌خواهد که سران (بیرمرد) (pirmard) خویش را برگزینند. برای برگزیدن «سرطایفه‌ها» یا «بیرمرد»ها باز هر چهار طایفه در یک جا قراعه می‌شوند و هر طایفه پیرمرد خود را پسر از گفتگو و زاری برمی‌گزیند. هر یک از چهار «بیرمرد» سرپرست و نماینده و بزرگ طایفه خون خواهند بود و با کندلها در کنار ادارا ده همکاری و ریزی خواهند کرد. کندلها یا آنها مزد خود، مزد گرمابه‌بان، چوپان، گاوبان را تعیین خواهند نمود. اکنون بزرگه جعفریها «مک جعفری»، بزرگه مسینیها «سیدمیرزا آقا حسین»، بزرگه محمدیها «حبیبالله محمدی»، بزرگه سراجها «آمینا سراج» دهقان «قربانعلی» محمدی است.

ساخته‌های کهن

تیر زیر کوه الاس یک ساختمان ویران کهن دارند به نام «کاف» (kaf) که از آجر و ساروج (چارو) (charu) ساخته شده و سقف آن فروریخته است. یک در کهن در میان آبادی دارند به نام «حصار» (hsâr) (حصار) که می‌گویند هنگام جنگ و آشوب بدان پناه می‌بردند. این در سردر سنگی دارد و اکنون پنج خانوار از حسینیه‌ها و جعفریها در آن زندگی می‌کنند. در پایین کوه الاس، نزدیک آبادی یک کاروانسرای (کرمره) (keremrâ) ویران به نام «ملا باباجان کرمره» (Mollâ Babâ jân keremrâ) دارند. در «فرآب» (فرح آباد) یک در سنگی ویران بر بالای کوه بازمانده است.

دهقان و اداره ده

هرگاه ماهانیا از دهقان (کندل) (kandl) خود

طاق کسری کی و چگونہ ساختہ شد!

دکتر عیسیٰ بهنام
استاد دانشکده ادبیات

در شماره گذشته، کاخ تیسفون را بسورت اختصار معرفی نمودیم. در این گفتار کوشش خواهیم کرد موجبات فراهم شدن چنین بنای عظیم را که حتی در حال حاضر موجب اعجاب کسا است که از کنار آن میگذرند روشن نماییم. بنا که در آن زمان میبایست یا طاق کسری عقابشود کاخ آبدار داریوش در تخت جمشید بود. مقصود ما از آن زمان، دوران بعد از هخامنشی است زیرا عقیده داریم که طاق کسری در زمان اشکانیان برپا شده است. در واقع اشکانیان سازندگان فعلی بودهاند. امروز بسیاری از ساختمانهای اشکانی را بنامشان ثبت میدهند. و پس میگویند متأسفانه از اشکانیان بنایی باقی نمانده، در واقع این خلاف واقع است. همین طاق کسری مملو بر زمین اشکانیان است و ما آنرا جزء افتخارات دوران ساسانی میدانیم.

مگر از اینمان رفته است که وقتی هنوز در کاخهای ابتدایی تحصیل میکردیم وقتی بدان نسخه از کتاب تاریخ میرسدیم که میگفت تراژان امپراتور روم به تیسفون حمله کرد و تخت طلایی اشکانیان را برد چه حالی بنا دست میداد. البته چنین تخیلی از ملا در میان بیابان قرار نگر فیسویه و بدون شک این تخت طلا نیز زیر بنای محلی قرار داشت و این بنا همان است که فردوسی آنرا بنامعمار رومی ثبت داده است. ما این مطلب را روشن خواهیم کرد که معمار طاق کسری قطعاً ایرانی است و طاق کسری را بنا برستهای ایرانی ساختهاند.

بنای دیگری را که بنامشان نیست میباشد کاخ اردشیر

در فیروز آباد است. این کاخ نیز زمانی ساخته شده که اردشیر هنوز پادشاه نشده بود. بنابراین نمیتوان آنرا بعنوان ساختمان ساسانی معرفی نمود.

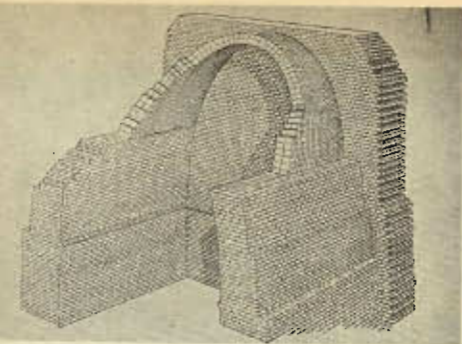
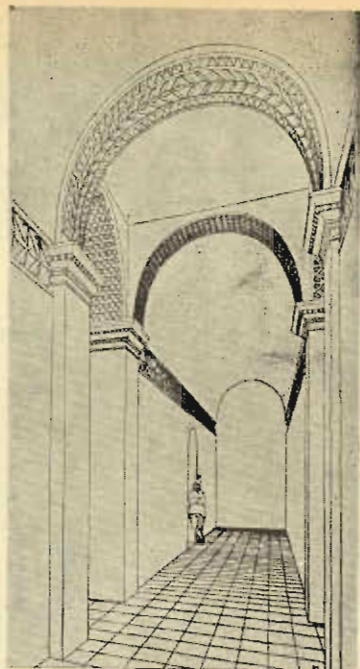
مانند کاخ الحضر و ابانیه «دورا اروس» در کنار فرات و کاخی که در روی ویرانههای شهر آشور ساخته شده و امروز «ماکتین» از آن نیز در موزه فردهایه برلین موجود است.

بنابراین ملاحظه میشود که تعداد آبنیه دوران اشکانی آنطور که ما تصور میکنیم کم نیست. بنابراین آبنیه باید کاخی را که اخیراً دانشمندان شوروی در اشک آباد (عشق آباد) از زیر خاک بیرون آوردهاند اضافه نمود.

اکنون موقع آن است که آبنیه دوران بعد از هخامنشی (اشکانی - ساسانی) را با ساختمانهای دوران هخامنشی مقایسه نماییم و جستجو کنیم بجهت علت بلافاصله پس از سقوط حکومت هخامنشی سبک ساختمان تالارهای بزرگ ستوندار با سقف افقی بکلی متروک شود بجای آن ساختمانهای آجری با پوشش طاقهای تخم مرغی شکل و گنبد معمول گردید.

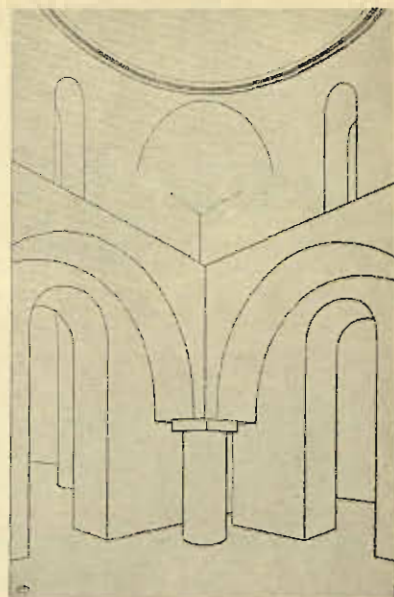
کاخ آبدار تخت جمشید با تمام عظمتی که داشت مناسب پادشاه و هوای وطن ایران نبود. ملاحظه فرمودید که فردوسی میگوید نوشیروان بنعمار رومی گفت میخواهم کاخی بسازی که من و عاقاب من بتوانیم در آن زندگی کنیم و یاد و باران نتواند بر آن گردنی برساند.

در واقع با لایردن کاخی مانند آبنیه داریوش در تخت جمشید مخارج و وقت زیاد لازم داشت. مدت زیاد طول

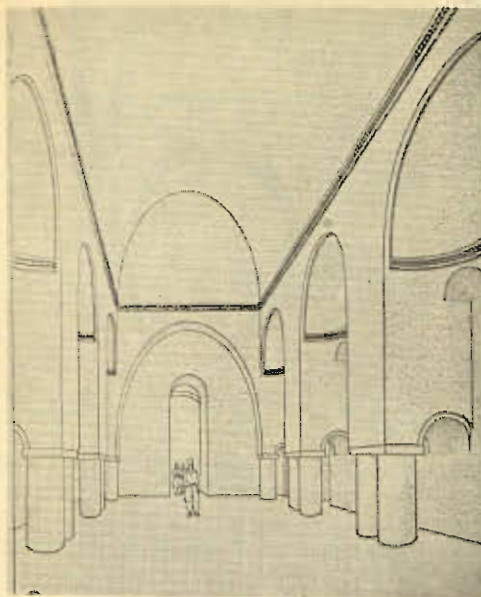


راست: داخل طاق اشکانی که در قرن دوم میلادی در روی ویرانه شهر آشور ساخته شد و اکنون در موزه فردهایه برلین بازسازی شده است
چپ بالا: طرفه ساختمان طاقهای گهواره ای شکل در ایران
چپ پایین: نمای کاخ الحضر در کنار دجله که با سنگهای تراشیده ساخته شده الحضر یکی از شهرهای معروف اشکانی است.

کنید تا سنگ تراشان تخت سنگهای بزرگ را از کوه رحمت جدا کردند و با زحمت زیاد آنرا بالای صفت تخت جمشید رسانیدند و سپس آنرا تراشیده صاف کردند و چوببستهای محکمی فراهم آوردند و قطعات بزرگتر را در قسمت پایینتر قرار دادند و قطعات کوچکتر را از میان چوببستها با طناب بالا کشیدند و روی قطعات بزرگ شانند تا ارتفاع ستون با حدود ۲۰ متر رسید و ۷۷ ستون به این طریق زیر سقف افقی تالار آبدار قرار داده شد. گاهی طناب پاره میشد و خطر آبی کارگران سنگ تراش را تهدید میکرد و بالاخره وقتی داریوش بزرگ وفات یافت هنوز کاخ آبدار تمام نشده بود و مدت یازده سال شاهنشاه با قامت در تالار کوچک «تخت» و کاخ «سه دروازه» قناعت کرد.



رسمت داخل کتبخ پیرام گور در سمرقان. این کتیبه شاهی فوق العاده با کتیبه نظام الملک در مسجد جامع اصفهان دارد. چپ: داخل کتبخ سمرقان در زمان پسر ام گور



رسمت: کتبخ معروف به ایوان کرخه که در زمان ساسانیان با قوس‌های گنبدی شکل عریض ساخته شده در کتلیای زرتوستی در شرق فرانسه در قرن ۱۰ میلادی از این طاق‌ها تقلید شده است. چپ: کتبخ شکارگاه پیرام گور در سمرقان نزدیک شیراز



از نو برپا سازند.
 بنا بر این وقتی حکومت هخامنشی منقرض شد هر ساختمانی ایران بچیات خود ادامه داد و پادشاهان لشکری شهر تیسفون را و مویان پایتخت شاهنشاهی انتخاب کردند و در آن کتبخ عظیمی با آجر برپا کردند. و این رقمی در مقابل آن کتبخ بود که کتبخ ایمنه تخت جمشید می‌توانست در آن گنجایند شود و برای بالا برین چنین ایوانی استیجابی با برپا کردن ۷۲ ستون ۲۰ متری پیدا کردند.
 گنبدی بیستون از گرد باد و باران و موربانه و رطوبت و پوسیدگی در امان بود و باینکه از ساختمان آن در حدود دو هزار سال میگذرد هنوز در کنار دجله که امروز معنیها آرا میخواند رود عرب بناختند عظمت شاهنشاهی ایران است.

این آرامگاه، ناتمام ماند و داریوش سوم در مشرق ایران کشته شد و معلوم شد حصد او برچه محلی مدفون گردید.
 اما در همان زمان که کتبخهای بزرگ تخت جمشید و توش با سنگ برپا شدند مردم دیگر ایران دور بر خانه‌های مسکن داشتند که سنگ ساختمانشان مدتی پیش از کوروش و داریوش در این سرزمین معسول بود.
 آنها خانه‌های خود را با طاق بیضی شکل و شبیه بگهواره از آجر می‌ساختند و این طاق‌ها این مزیت را داشت که مورد حمله موربانه و باران و پوسیدگی قرار نمیگرفت. گاهی وقتی دسترسی به آجر نداشتند طاق‌ها را با خشت خام بالا میبردند و اگر چه طاق‌های خشتی استحکام نداشت ولی لااقل خرج زیادی نداشت و هر وقت خراب میشد میتوانستند آرا را جانی

رسمت، فردیک تخت جمشید، بصورت مکان مقننی در آمده بود و در آنجا داریوش و خشایارشا خاک سپرده شده بودند و اعقاب آنها لااقل برای زیارت آرامگاه‌های شاهنشاهی بزرگ هر سال یکبار به تخت جمشید می‌آمدند. پس از خشایارشا، شاهنشاهی هخامنشی ترجیح دادند آرامگاه‌های خود را در کنار تخت جمشید در دامنه کوه رحمت در دل سنگ بتراشت زیرا در واقع دیگر تخت جمشید نیز مانند نقش رستم بصورت مکان مقننی مبدل گشته بود و شاهنشاهی دهر نقطه‌ای از ایران میره حصد او را به تخت جمشید می‌آوردند و پادشاهان پیش از مرگ خود دستور میدادند آرامگاه‌شان را در سنگ بترانند همانطور که آرامگاه داریوش سوم را در قسمت جنوبی سنه تخت جمشید در دامنه کوه رحمت تراشید بودند ولی

یونانی نشین آسیای کوچک بود.
 پس از خشایارشا ستم‌های عظیمی به تخت جمشید نقضه نصف خود را نمایان ساخت. در واقع چوبی که این مقنن‌های خطیرا نگه میداشت مورد حمله موربانه قرار گرفته بود. باینکه داریوش شاه خصوصاً در کتیبه‌هایش یاد آور شده است که قسمتی از این چوب‌ها از چوب مبدل است که از هند آمده و قسمت دیگر از چوب‌های درخت کاج و شستاد لبنان است. علاوه با وجود کادگل شخصی که روی پام افقی قرار داده بودند گاهی باران از آن میگذشت. تندریجاً شاهنشاهی هخامنشی اقامت در توش را بر تخت جمشید ترجیح دادند. چون تخت جمشید بنزله کانون خانواده‌گی اعقاب داریوش بود ولی مرکز سیاسی شاهنشاهی شهر خوش بود. ضمناً نقش

سر حد و لا و فا ز ا ر سو
 ا ر ف و م ا ل ح د و ا ف ا ه
 ا ل م و ت ا م م و د ا و ص ك
 ك ح م ل ا ب ك ر ي ا ح د و ا م ن
 و م ن و ص م و ر و ا ل د ي ا م ن
 ك ت و ر ا و ف ا ز ا ل د ي ا م ن
 ا ل و ل ا ب ا ح ط ب م ا ل و ن ا ح م ل
 ا ح د ا ك ص د ا ل و ن ا ح م ل
 م و ا ك ك و د ا ل و ن ا ح م ل

یکی از بهترین اقداماتی که در صدر اسلام بکوشش صحابه خاص حضرت پیغمبر اکرم (ص) بعمل آمد همان تهیه نسخه رسمی قرآن است که در زمان حضرت رسول مورد توجه خاص مسلمین و پیروان آن حضرت قرار گرفته بود.

تئیب به تهیه اولین نسخه واحد قرآن بسورت فعلی نظریات مختلفی وجود دارد. عده‌ای معتقدند که اولین آنها در زمان خلافت ابوبکر، بنی عمر و نیست زینین ثابت تهیه شده است ولی این روایت مورد اتفاق نیست. آنچه از مطالعه تاریخ صدر اسلام بر میآید پس از وفات پیغمبر اکرم (ص) بیم آن مبرفت که کتاب مسلمانان از بین برود و یا اینکه مورد تحریف مغرضین واقع شود. بالاخره در زمان خلافت عثمان سومین خلیفه راشدین امر بجمع آوری نسخ مختلف قرآن گردید و با نظر و صلاح دید عده‌ای از صحابه خاص و نزدیک پیغمبر اکرم (ص) بسورت واحدی برای آن اتخاذ گشت که اینک همان متن کتاب برگزیده آسمانی مسلمین میباشد.

هروقت که آیه‌ای نازل میشد و پیغمبر اکرم (ص) آنرا بر اصحاب فرموده و از صحابه کسانی که خط داشتند و کتابت می‌داشتند آیه را در استخوان، چوب، برگه خرما و چیزهای معمول به زمان مینوشتند. عده‌ای هم آنها را از بر نموده حفظ داشتند. این عده بنام کتاب وحی نامیده میشوند. باین ترتیب همه آیات نزدیک بی تمامی موجود نبود و هر یک قسمتی از قرآن را بخشی نزد خود نگهداری مینمود. چون عثمان هم یکی از حفاظ و کتابت قرآن بود آیات پراکنده قرآن را که در نزد صحابه محفوظ بود جمع آوری کرد و سوره‌ها و آیات را بنسبت شان نزول آنها تنظیم و تدوین نمود.

قرآنی که اکنون در دست مسلمانان است همان وضعی است که در زمان عثمان تهیه شده است. قرآن بهمان زبانی که پیغمبر اکرم (ص) تکلم می فرموده است با بیان نازل گردیده است و اما در مورد خط: اکثر محققان بر این عقیده‌اند که اولین رشته‌های خط عربی خط حبشی (معتوبک) میباشد و نوعین آنها خط فنیقی و سومین خط آرامی (مستند) است بعینه دانشمندان

نگاهی بسابقه تاریخی کتابت قرآن

که در مورد پیدایش خطوط اولیه تحقیقات مفصل بعمل آورده‌اند از خط فنیقی این خطوط پیداشده است:

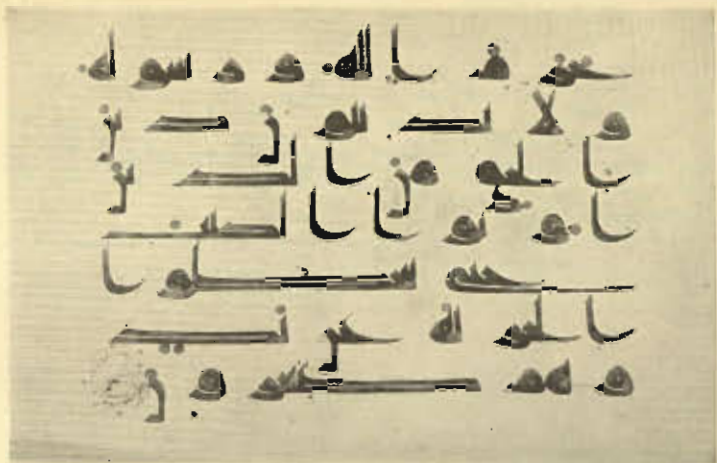
- ۱ - یونانی قدیم
- ۲ - عبری
- ۳ - حبشیه یا حبشی
- ۴ - خط آرامی.

مورخین اسلامی بر این عقیده‌اند که خط حجازی را اثر اسامی مردم حیره و انبار گرفته‌اند. در مورد اینکه هنگام هجرت پیغمبر اکرم (ص) به مدینه چه خطی در آن شهر رایج بوده است عقاید مختلفی ابراز شده که خلاصه آن عبارتست از اینکه در حوالی مدینه آنروز کوچ نشینهای از یهودیان ساکن بوده‌اند که بگویند کان مدینه خط آموخته‌اند و نیز در مدینه قریب به ۳۰ نفر بوده‌اند که نوشتن میدانسته‌اند و از جمله آنها میتوان زید بن ثابت (کاتب رسول اکرم) امین و هب و سعید بن زبیر و رافع بن مالك و اوس بن خولید را نام برد. پیغمبر اکرم (ص) نیز بیاد دادن خط و کتاب به مسلمین علاقه زیادی داشته‌اند. چنانکه در جنگ بدر که عده‌ای از قریش باسارت مسلمین درآمده حضرت رسول (ص) شرط آزادی آنها را تعلیم خط و کتابت معوض هدیه به مسلمین قرار دادند.

خط حجازی دینوع دارد: یکی نسخه که در نامگذاری استعمال میشد و چنانکه معروف است نامهای پیغمبر اکرم (ص) به امراء و پادشاهان اطراف بهین خط نوشته میشده است و استادی هم از قرن اول هجری در مورد این خط درست هست و یکی از بهترین این مدارک کتبی است در مسجد عمر در بیت المقدس.

دوم خط کوفی که از نوعی سریانی گرفته شده است (شبه‌ترین خطوط حبشی) و خط حبشی شبیه خط نعلی و نعلی شبیه آرامی است. اعراب علاوه بر اینکه روی استخوان شتر، سنگ، چوب و برگ خرما خطوطی رسم میکردند از اشیاء غیر منقول چون صخره‌ها و دیوارها نیز برای نوشتن استفاده مینموده‌اند.

خطی که بیشتر روی صخره‌ها و ابیه مشاهده میگردد خط کوفی است که رفتاریه این



قرآن بخط کوفی - کاغذ پوست آهو - بدون رقم و تاریخ تحریر در حدود قرن سوم هجری

خط برای نوشتن قرآن نیز بکار برده شده است. موضوع جالب در خط کوفی قابلیت استفاده آن در امور تزئینی میباشد چه خطاطان میتوانستند به راحتی آنرا به شکل که مایل باشند منعطف نمایند و یا مقامات و نظریات خویش منطبق سازند. بطور کلی قدیمترین قرآنها یکی که اکنون باقیمانده به خط کوفی نوشته شده است و این امر تا قرن پنجم هجری ادامه داشته است. در این زمان خط کوفی از صورت سادگی بیرون آمد و دارای قواعد و موازین مینمی گردید. بطوریکه از آثار باقیمانده و قرآنهاى نوشته شده آن دوران این تکامل را میتوان مشاهده نمود. نمونههای زیبا از این نوع قرآنها در موزه ایران باستان چشم میخورد که همه آنها به خط کوفی بزوی پوست آهو نوشته شده است (بدون رقم و تاریخ تحریر) و در بعضی از آنها چند صفحه اول و آخر و همچنین اسامی سورهها و علامات نیز نوشته شده است. خط نسخ: این خط که برای نوشتن قرآنهاى متعلق بدوران بعد از قرن چهارم هجری بکار میرفته است از خط بطلی گرفته شده است. دوران ثقی و زیبایی خط نسخ را با پستی از قرن سوم هجری بعد دانست چون تا قبل از قرن سوم هجری خط نسخ نتوانسته بود قالب حقیقی خود را بیست بیورد.

اگرچه خط نسخ از نظر تنوع شکل نتوانسته با خط کوفی رقابت نماید اما مانند خط کوفی برجسته و با ابهت میباشد و خطاط میتوانستند است قدرت و استعداده خود را با قلمی که در تسلط خوش داشته است بخوبی و مهارت ابراز نماید.

در ایران همانطور که بتقاضی توجه میشده خط خوب نیز مورد نظر بوده است و بخوشنویسان احترام و اقری می گذاشتند. شاهزادگان از اینکه شاگردان خطاطان معروف بودند مباحات مینمودند. علاوه بر این در مذهب اسلام چون قرآن کلام خداوندی است که به حضرت رسول نازل شده تهیه نسخ دقیق و عالی ثواب تلقی میشده است.



قرآن بخط کوفی - کاغذ پوست آهو - بدون رقم و تاریخ در حدود قرن سوم هجری

یک نسخه از قرآنهاى نفیس به خط نسخ که در موزه ایران باستان موجود است بخط مجیدین مسعودین ابراهیم ابهری است که در تاریخ ۶۱۹ روی کاغذ سرخندی تحریر یافته است. این نسخه در موزه زیباترین و نفیسترین قرآنهاست و کاتب با کمال مهارت توانسته هنر خویش را عرضه بنماید. کاتبه کار تذهیب را نیز خود انجام داده است.

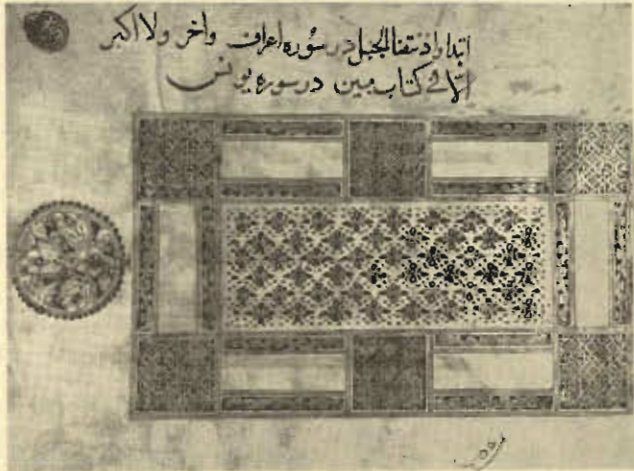
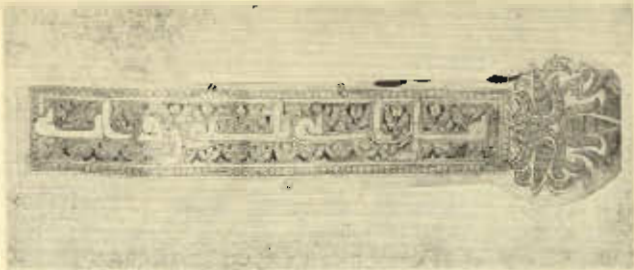
خطوط نسخ و کوفی تا اواخر قرن هجری در ایران برای نوشتن قرآن بکار برده شده است ولی پس از پایان قرن ششم بعد برای نوشتن قرآن بیشتر از خط نسخ استفاده شد و خط کوفی را فقط در سورهها بکار برده اند.

خط نسخ مانند خط کوفی نه فقط بر روی کاغذ نوشته شده بلکه برای تزئین و آرایش ظروف سفالین و فلزی هم از آن استفاده بعمل آمده است. خط نسخ خط متداول تا اوائل قرن هفتم هجری بوده است ولی رفته رفته در شیوه و طرز نوشتن و نوع قلمی که بکار برده میشده است تغییراتی حاصل شده که همین تغییرات مبنای شیوه خط جدیدی بنام خط ثلث گردیده است.

از میان نسخی که بخط ثلث نوشته شده نسخهای بخط احمدین شهروردی متعلق به موزه ایران باستان روی کاغذ بخاراىی در تاریخ ۷۰۶ تحریر یافته است و بسیار جالب میباشد.

تذهیب:

قدیمترین قرآنهاىی که باقیمانده اغلب بخط کوفی است تاریخ تحریر آنها را با پستی از قرن سوم هجری بعد دانست. از طرز تذهیب و آرایش قرآنهاىی که قبل از این زمان تدوین گردیده است اطلاع چندانی در دست نیست ولی شاید بتوان تاریخ تذهیب قرآن را هم زمان با نوشتن آن دانست باین معنی که نخست به منظور تعیین سر سورهها، آیها و جزوهها آنرا بنویسند تزئین می نمودند رفته رفته علاقه مفرط نسبت بقرآن و هم چنین عشق بتجمل هنرمندان را بر آن

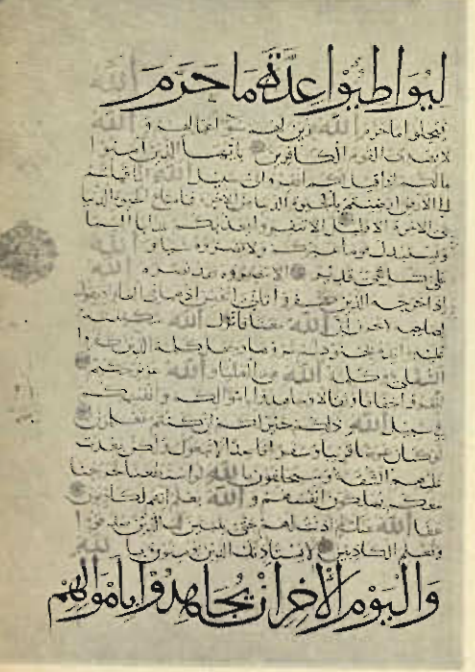
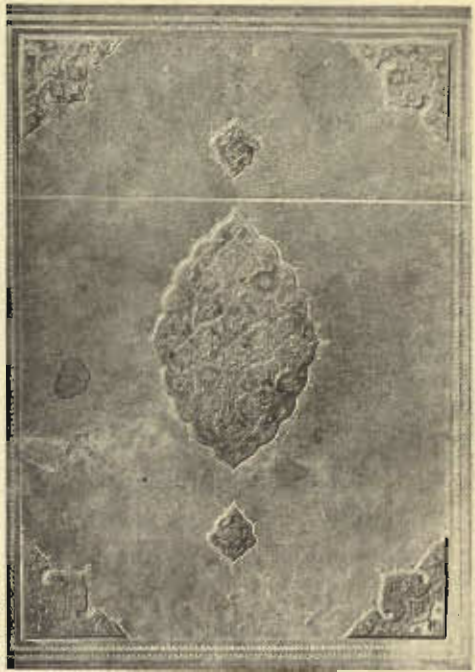


بالا : تذهیب قرآن در آغاز قرن سوم هجری
پایین : تذهیب قرآن در آغاز قرن سوم هجری

داشت تا در تذهیب آن دقت بیشتری بکار برند و در نتیجه این علامات از صورت سادگی بیرون آمد و جنبه تزئینی بخود گرفت بخصوص که این قرآنها برای امراء و شاهزادگان و بزرگان روز نوشته میشد و این امر خود یکی از علل توجه هنرمندان به تزئین بیشتر و بالاخره تکامل فن تذهیب گردید است.

نقش و تزئین قرآنهاى کوفى قدیم تقریباً يك نواخت و همان بود فقط در صفحه اول و گاه دوم صفحه آخر و بعضى اوقات سرسورهها با نقوش هندسى مذهب گردیده اند . در کنار سرسورهها معمولاً چند گل درشت با تزئین کوچک منقوش مینموده اند . هم چنین شروع سوره واسم آن را هم بظلم زر مینوشتند و نمکهای حروف را با رنگ قرمز و یا زعفرانى یا آب طلا مشخص مینموده اند . محل جزئیها و جزوها هم بهمین شیوه مزین شده اند .

فن تذهیب روز بروز راه کمال پیموده زیرا بجهان اندازه که نست بخوشنویسى توجه



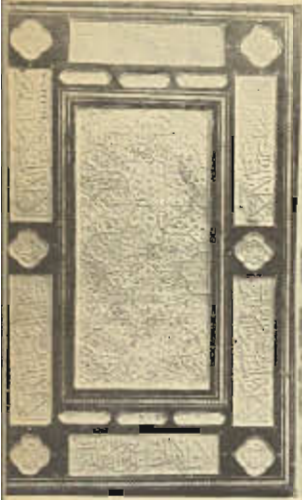
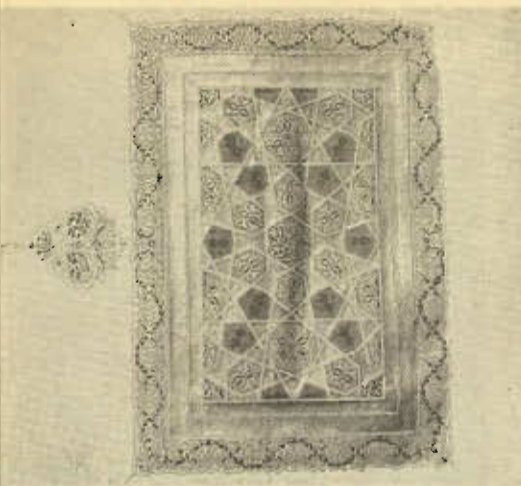
میشد فن آرایش و تذهیب نیز مورد علاقه بزرگان و امراء واقع گردید تا جائیکه در نقاط مختلف مملکت بخصوص خراسان مراکزى برای تعلیم و پرورش علاقمندان در این فن بوجود آمد .

در دوران اولیه خود خطاطان کار تذهیب قرآنها را بهمهده داشتند ولى بتدریج تقسیم کار بین هنرمندان متداول و مرسوم گردید .

طرز تزئین و تذهیب قرآنهاى قرن ششم با روشی که در دورههای قبل بکار برده شده است اختلاف پیدا میکند باین معنی که تزئینات از حال سادگی خارج شده نقوش هندسى جای خود را به طرحهای شاخ و برگدار میدهند . این گلنگرهای بهم پیچیده انسان را بیاد نقوش سلجوقى که بر روی صاجد این دوره در اصفهان و قزوین و اردستان بنا شده اند مینماید . از دوره سلجوقى تعدادى قرآنهاى مذهب باقیمانده است که شاید یکی از بهترین و نفیس ترین انواع آن قرآنى است متعلق بموزه ایران باستان با تفسیر در چهار مجلد که در سال ۵۸۴ هجری فراهم گردیده



راست: قرآن خط کت - رقم محدثین المیروندی - تاریخ تحریر ۷۰۶ هجری - کاغذ بخارالی - چپ: تذهیب قرآن - قرز هشتم هجری



قرآن خط کت با ترجمه و تفسیر بخط نسخ رقم محدثین عیسی بن علی نیشابوری لیبی - کاغذ بخارالی - تاریخ تحریر احتمالاً ۵۸۴ هجری
وسا: تذهیب قرآن در حدود قرن هشتم هجری - چپ: جلد تلماح غربی در حدود که در حدود قرن نهم هجری ساخته شده است

است. این قرآن برای مطالعه امیر عبید اللطیف ابوالفتح محمد بن سام تهیه و کتاب آن محمد بن عیسی بن علی نیشابوری است.

در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری شهر تبریز یکی از مراکز مهم تذهیب و پرورش هنرمندان وقت گردید و این امر موجبانی را برای ظهور یکی از ادوار درخشان در فن نقاشی و تذهیب قرآن فراهم نمود و بخصوص در اوایل قرن نهم بهمت و سعی خواجگان رشیدان که بانی ربع رشیدی در مدینه شهر تبریز است توجه بیشتری به کتابت از جمله نوشتن قرآن و آرایش و تذهیب آن مبذول شد و در نتیجه مکتب جدیدی که به مکتب تبریز معروف گشت بوجود آمد که در هنر نقاشی و فن تذهیب دوره‌های بعد تأثیر بسزایی نموده است.

از تفسیراتی که در طرز تذهیب و آرایش قرآن و کتاب حاصل گردیده این است که اشکال هشت گوش یا ستاره‌های موازده بر به صورت ترکیب یا مجزا از هم بر سر نوسه‌های قرآن آید و میشود ستاره‌های آبی رنگ و همچنین گلهای بربر کوچک نیز برای تزئین قرآنها این دوران بکار میرفته است - سر سوره‌ها نسبتاً بهن و دارای نوشته‌کوفی گردیده که روی زمینه لاجوردی با شاخ و برگ درخت نموده شده است. بجای تزیینهای گریه در خوانی قرآن نیز گاه نقش ترکیبی ترکیب اردو طرح بهم پیچیده اسلیمی دیده میشود که از نظر ترکیب و رنگ آمیزی بسیار عالی میباشد. علاوه بر رنگ طلا از رنگهای دیگر چون آبی، قرمز، سبز و بنفشه نیز برای تزئین استفاده شده است. روی هر صفحه در این دوره صنعت خط و تذهیب باوج کمال و ترفنی خود رسیده است.

دوره تیموریان از دوره‌های بسیار مهم و پر رونق هنر مذهب کاری است. سلاطین تیموری همه مشوق هنر کتاب نویسی و کتاب سازی بوده‌اند و میتوانیم بزرگترین و مهمترین آنها را در این مورد بلاستقر میرزا پسر شاهرخ بدانیم چه این شاهزاده علاوه بر اینکه مردی هنرمند و از فنون

کتابت و خط و تذهیب و نقاشی بهر مند بود از مشوقین و مروجین بنام نثر در دوران تیموری نیز میباشد. در دربار او جمع کثیری از هنرمندان از هنر فتن سر میبردند که آنها را از سراسر امپراطوری تیموری بآن دارالعلم و کتابخانه‌ای که در حرث بنیاد نهاده بود گرد آورده بایکدیگر همکاری و تشریک مساعی مینموده‌اند. در این زمان هنرمندان توجه زیادی بترسیم اشکال نباتات و گلهای و مناظر طبیعی مبذول میداشتند. نکته قابل توجه اینست که هنرمندان نسبت به طرح نقش و بکار بردن رنگها سابقه زیادی نشان داده‌اند.

طلا و لاجورد یکی از عوامل اساسی کار آنها بوده است و در همه کتابها و قرآنها این دوره آن را بکار برده‌اند.

یکی از انواع هنر که در اوایل دوره اسلام در ایران معمول گردید هنر جلد سازی است. شاید بتوان تصور نمود که چون محافظت قرآن را هر مسلمان بر خود واجب میدانست از اینرو معتقدین و متمسکین تا آنجا که میسر بوده در حفظ کلام خدا هیچکوشیدند و رفته رفته بسوازات توجهی که به بعضی از قسمتهای قرآن میشد در نتیجه و تزئین جلد نیز کوشش زیادی بعمل آمده است.

این صنعت قبل از ظهور اسلام در مصر رواج داشت و بعدها در شهر کوفه بدست پیروان دین عالی انتشار یافت. در زمان خلافت مأمون به طرز آرایش جلد های چرمی توجه زیادی شد. اما متأسفانه از جلد هایی که تا قبل از قرن هفتم در نقاط مختلف ساخته شده است نمونه‌ای در دست نمیباشد. با اینکه این فن از مصر به ایران انتقال یافته ولی ایرانیان توانستند مهارت و استادی خود را در ساخت و تزئین جلد های زیبا آنچنان نشان دهند که این صنعت بتدریج بصورت يك هنر ایرانی درآمده است.

تاریخچه‌ی کتاب و کتابخانه در ایران

سیر تحول زبان و ادبیات و هنر در ایران باستان

(۳)

هنگامیکه عرب با ایران حمله‌ور شد خط رایج در ایران بزرگ خط پهلوی سامانی بود. خط بین دبیره نیز رواج داشت. پس از تسلط عرب چون حکومت غالب حکومت مذهبی بود و کتابخانه‌های ایران را بنسبت عمر سوزانیدند و یادآب غرقه ساخته بودند. این عمل برای اعراب و فرماندهان آنان در ایران مجوزی نبود و چنین می‌پنداشتند که آنچه نوشته در ایران موجود است همه مخالف خدا و مذهب بوده کفر و گمراه کننده و ضلالت‌بار است. غربها نوشته‌های ایرانی را زندقه می‌خواندند و باید توجه داشت که این کلمه معرب زندقه فارسی است و معنی میدهد مخالف زند. این اصطلاح در دوران ساسانی‌ها در ایران وسیله مؤیدان مصلح و مستعمل گردید. مؤیدان و گاه و استکان بدوالت از این حربه تهمت و تکفیر علیه مخالفان خود استفاده میکردند و هر کسی را میخوانستند منکوب و مغلوب سازند و از میان بردارند یا و تهمت میدادند که مخالف زند و اوستاست و خارج از مذهب است و همچنین برای آنکه مردم کتابهایی در دوران اشکانیان را نتوانند از سر گذشت آن نودمان آگاه نگرددند آثار آندوران را هم زندقه می‌نامیدند، عربها در ایران با اطلاع از مفهوم این کلمه چون با ایرانیها سروکار داشتند همین کلمه را بصورت معرب زندقه بکار می‌بردند و آنچه نوشته بدست می‌آوردند آنرا زندقه می‌خواندند و بدیهت زندقه میسوزانیدند و دارندگان آنرا هم به همین تهمت و افترا بشکنجه و عذاب می‌کشیدند. با این ماجرا، فرهنگ و ادب ایران در این دوران سرنوشتی رقت‌بار یافت و ایرانیان میهن پرست را آن داشت

رکن الدین همایونفرخ

مدیر عامل کتابخانه‌های عمومی شهر تهران

تاراه و چارهای بعبودند و فرهنگ و دانش و ادب چند هزار ساله خود را از خطر انقراض و فنا نجات بخشند. در صفحات آئینه از جگونی این راه و چاره که با نهایت هوشیاری و درایت بکار رفت سخن خواهیم راند و حقیقت آنرا آشکار و برملا خواهیم ساخت. لیکن بیاست پیش از بحث در آن زمینه، فرهنگ و ادب ایران را هنگام تسلط عرب بطور اجمال مورد بررسی قرار دهیم تا به اهمیت و ارزش فرهنگ چند هزار ساله ایران و دوران مجد و عظمت آن و اثرات این فرهنگ در سخنان درقرنهای بعد واقف و آگاه شویم.

بررسی سه واژه

از آنجا که تحقیق ما درباره کتاب و کتابخانه‌های ایران از زمان باستان تا به روز است. بیاست پیش از اینکه درباره چگونگی فرهنگ و ادب ایران در دوران باستان تا هجوم عرب بحث کنیم. بدینجه ایرانیها کتاب و نوشته‌های خود را نهچنانچه می‌نامیدند ؟

۱- عیدین کاووس الفین افرسته که در تاریخ نام الفین معروفیت دارد واژه ایرانی است که بطریق و ادب و فرهنگ ایران باستان احترام میگذاشته و همین اثر سب گردیده بود خند و غضب اعراب قرار گیرد و سرانجام بنهت خروج از زمین اسلام او را معاذکه و بدوشن اجیمی‌کشند. یکی از موارد اتهام او بودن کتابی بخط پهلوی درخانه او بود. الفین میگفت این کتاب تاریخ خاندان اوست اما ابو دلفه و دیگران مدعی بودند چون بخط پهلوی است کتاب مخفی و مربوط به دین زرتشتیان است.

ایرانیها تا آنجا که آثار مخلوط در دست است و نشان میدهد نوشته‌های خود را دینی می‌نامیدند و این واژه که زبان تناسل معتقدند در اصل سومری بوده است در زمان هخامنشی‌ها زبان فارسی قدیم راه یافته و بنظر آنها این واژه در زبان سومری Dulu بوده و معنی آن لوح است. و چون نوشته‌های آن دوران بر لوح‌های گلی یا سنگی قهر می‌شد است از اینرو واژه دومبر برای نوشته گرفته و بکار می‌بردند. این واژه از زبان سومری بزبان اکدی راه یافته و در این زبان نویی و سپس قویو شده و در زبان آرامی بصورت نوپ مخفف گردیده است.

واژه مذکور بصورت دینی در سنگ‌نشته‌های دوران هخامنشی بکار رفته است و واژه‌های دبیرستان - دبیر - دبستان - دبیه - دبیرچه - دیوان - دبیر در زبان فارسی همه مشتق از آن است. بدینجه این واژه اینک با سابقه دو هزار و پانصد ساله واژه‌ای فارسی است.

پس از هجوم اسکندر و آمدن مقدونیان با ایران برای کتاب واژه دفتر هم رواج یافت و بکار رفت این واژه یونانی است و اصل آن دی‌فی‌ترا Diphthera و معنی آن پوست است. و چون یونانیان مانند ایرانیها نوشته‌های خود را بر پوست بردهایش دباغی شده می‌نوشتند مجموعه‌هایی که از این پوست‌های نوشته شده فراهم می‌آید آنرا دی‌فی‌ترا می‌خواندند. ایرانیها نیز که آثار مخلوط خود را بر پوست کار و یا پوست تراز می‌نوشتند بهمان معنی آنها را دفتر خواندند.

باید توجه داشت در ایران کهن آنگاه که برای نخستین بار در دوران هخامنشی‌ها اوستا گرد آورده شد برای هر کتاب آن نام نیک را برگزیدند و نیک در حقیقت یعنی نیک جلد کتاب است.

یادآوری: در تاریخچه کتابخانه باید سه تحول و تکامل کتاب را هم مورد مطالعه و بررسی قرار داد زیرا نخست کتاب است و سپس کتابخانه و این دو هم بستگی کامل دارند. داستان کتاب بسیار شیرین و دلنشین است و ما منضم باین تاریخچه فصلی کامل بدقیق در این باره اختصاص خواهیم داد.

آئین - آداب - ادبیات

چون ما داریم درباره فرهنگ و ادب ایران پیش از اسلام و تأثیر و نفوذ معنوی آن در جهان مختصر بحثی کنیم لازم است

هر و مردم

هر و مردم

درباره واژه - ادب و ادبیات سخن چند برسیل اجمال بگوئیم. ادبیات واژه‌ایست مستحدث و لیکن بطور ما فارسی و ایرانی است نه واژه‌ای عربی. و مفهوم بزرگ ایرانیها و فارسی‌زبانان از آن استنباط می‌گردد بسیار وسیع و فصیح و شمیم است، این واژه را بنابه تحقیقاتی که شده است نخست روزه فارسی (این مقفع) در نقل و ترجمه کتابهای پهلوی زبان عربی از واژه آذونین - آذونین پهلوی که در زبان دری آذین و آذین شده است گرفته و از آن آداب را ساخته است. و عربها با استفاده از خاصیت زبان خود از آن واژه ادب را گرفته‌اند و مشتقاتی اینک از این واژه در زبان عربی دیده میشود. بهرحال این واژه در زبان عرب دخیل است نه اصل. واژه ادبیات را ایرانیها در قرن نوزدهم با زبان فرانسه آشنائی پیدا کردند در برابر لغت لیترا تور از آداب ساختند لیکن مفهوم این واژه در زبان فارسی بسیار وسیع تر از آن است. ادبیات در زبان فارسی در حقیقت شامل همه ادبیه‌ها و ساخته‌ها و ابداعات و تحقیقات فکری است که در رشته‌های دانش بشری مانند شعر و ترن و موسیقی و مجسمه‌سازی و فلسفه و حکمت و دین و آئین از آن افاده حرام شده باشد. بنابراین آنچه که ایرانیها در دوران باستان اندیشیده باشند و زاده و پرداخته اندیشه و تفکر و احساس ایرانیها باشد آنرا بنام ادبیات فارسی و ایرانی می‌خوانیم و می‌نامیم. و هالین مفهوم بهیچوجه مندرک و متعرب آن نیستیم که این اندیشه‌ها و احساس‌ها و ابداعات ایرانیها بجهت لجه و خطی نوشته شده است زیرا نفوذ معنوی و سیاسی و اقتصادی شاهنشاهی ایران در دنیای کهن در سرزمین‌های وسیعی گسترش یافته بوده است. بدینجه اینست که حال و اقوال مختلف تحت نفوذ سیاسی و معنوی این شاهنشاهی قرار داشته‌اند همه از این اندیشه‌ها و تفکرات و احساس‌ها برخوردار و متأثر بوده‌اند. و از طرفی نظر باینکه در سراسر کشور شاهنشاهی ایران لهجه‌های مختلف وجود داشته است همه این زبانها و لهجه‌ها مانند - معنی - ایلام - آرامی - طغاری - ختی - ارمنی - غری - چغتایی - تیوری - آذری - کردی - سنو آوارشان در حقیقت متأثر از فرهنگ و هنر رانیده و تفکر ایرانی است و در ادبیات ایرانی سهم و دخیل مشهود و آنرا شامل میگردند.

۱- از تحقیقات استاد سحیط طباطبائی باثقی

شاهنشاهان هخامنشی که از هند تا آسیای وسطی و قسمتی از آفریقا و مرزهای اروپا فرمان میراندند (همچنین در دوران شاهنشاهی اشکانی و ساسانی) پدید می آید که دامنه فرهنگ و هنر خود را در همه این سرزمین ها گسترش داده بودند. هم امروز با کشفاتی که وسیله باستان شناسان بعمل می آید اثرات فعلی و صلح این نفوذ منوری را در سرزمین های نوردست ترکستان تا نزدیک سوریه و لبنان و مصر می بینیم .

زبان فارسی دری نیز بصورت ملی قریباً در سرزمین های پهناوری که میتوان مرز تقریبی آنرا از کرمانه تا سیر دریا و رود گورا و فرات و دریای خوارزم و شمال خزر تا بندرهای عمان و خلیج فارس مشخص ساخت مستقر شد و ملل و اقوام این قسرها با اختلاف های جزئی در لهجه همه بزبان دری سخن میگفتند و بیان مفهومی و اندیشه میکردند .

در دوران فرمانروایی اشکانیان و سپس ساسانیان که مدت هزار سال است ، این زبان گذشته از اینکه زبان مشترک همه اقوام و مللی بود که در حدود شاهنشاهی ایران زندگی میکردند ، زبان رسمی و اداری شد و قانون ها و فرمان ها با این زبان نوشته و بیان میشد . آثار علمی و ادبی نیز بدین زبان تحریر می یافت .

اگر ما سخن از سیر تحول زبان و ادبیات در دوران باستان بمانیم و بیاوریم منظور اینست که بدینم نفوذ فکری و معنوی ملت ایران چه اثراتی در جهان گذشته و کنونی ملل دیگر داشته است .

مکتب تحقیق و تتبع و تأمل و تفکر و ابداع و اکتشاف برای بشر یکجا و یکباره حاصل نگشته است بلکه تحریکات و اندیشه های چندین هزار سال موجود و موجب چنین مکتبی گردیده است .

برای نسل امروز ایران بسیار ارزنده و گرانقدر است که بداند هنگامیکه ملتهای دیگر غارتگر بودند و پیامند به نام تنها اندیشه شان تأمین خوراک و پوشاک بود ، قوم آریایی ایران زمین بنهت و ضبط آثار ذوقی و هنری و دانشهای گوناگون می پرداختند و کتابخانهها داشتند و نتیجه تجربیات و تفکرات دانشمندان و متفکران خود را بدون میباختند و هر قدری استفاده نسل های بعد قرار میدادند و راه تحقیق و تتبع می پیموده اند .

فلسفه و حکمت در ایران باستان

در ایران باستان فلسفه بمعنی آگاهی بصحایق انبیا ، و سرنوشت موجودات و تفکر و اندیشه در مباحث هستی و وجود و آغاز و انجام خلقت با تفکرات مذهبی از قدیمترین زمانها همراه بوده و وجود داشته است .

آئین مهرپرستی درین مرتبه آئین است که در ایران زمین وجود داشته و سپس در آئین زرتشتیان (زرتشتیان - دهریان) و مزدیسنی آثاری از آن باقی مانده است . مهرپرستی در اثر جهانگشایی شاهنشاهان ایرانی باطنی نقاط جهان رو به یافت و سپس در معتقدات و مکتب های مختلف جهان امروز اثر گذاشت . این اشتباه بزرگی است اگر وجود تشابه در آئینهای ستاره پرستی بابلی و یونانی با عقاید و افکار مهرپرستان می بینیم . مهرپرستی را مأخوذ از آنها بدانیم ، با کشفیات باستان شناسی در آسیا و آنار و علائم و نشانه های معتقدات آئین مهرپرستی در آنها و قسمت این آثار ، امروز مسلم است که آئین یونانی و ستاره پرستی ، بابلی آراء و عقاید مهریان متأثر بوده است و بهترین و ارزنده ترین سندها که مؤید این نظر است وجود آثار افکار فلسفی ایرانیان در اجنم سری ارفه یونان است که این مکتب خود بوجود مکتب تفکری فلسفی و عرفانی فیثاغوریان بوده است .

فراهمی نیز معتقد است که فلسفه از ایران نهایی و سپس یونان رفته است ، نظر فیلسوف شهیر ایرانی که خون معلم فلسفه است حائز کمال توجه و اهمیت می باشد . شیخ اشراق شیخ شهاب الدین زین حبیب سهروردی موجد مکتب اشراق نیز معتقد است که فلسفه از یک اصل بدو شعبه تقسیم گردیده که یکی در ایران و دیگری در یونان بوده است .

عرفان عالی نیز که متشاء و اساسی آن ایرانی است زمانی از اقصی نقاط چین تا فرانسوا زیر سلطه و نفوذ خود قرار داده بود .

افکار و عقاید هندی و دیکت نیز با تفکر ایرانی درهم آمیخت و عرفانی عالی و مکتبی نو را پایه گذاشت که بحث در این مکتب از حومه این مقال بیرون است .

مدرسه گندی شاپور که شاپور اول آنرا بنیاد نهاد مرکز علمی جهانی یافت و اثرات آثار متفکران این دانشگاه در علوم دوران بعد از اسلام بسیار مؤثر بود .

بطوریکه اشاره کردیم مکتب فلسفی و مذهبی زروانی نیز با تألیف کتابهای فلسفی مانند دیگرن ، دانستان دینک ،

شگرد گمانیک و یزار ، زانسریم ، بندهشن ، که در مشرب گوناگون فلسفه بدست های مختلف میگردد ، نمونه بارزی است از جهان شناسی ایرانیان در عهد باستان و توجه آنان بارزش تفکر و استدلال و بی حوصلی برای یافتن حقیقت و پیروزی بر مجهولات بشری .

شعر

کهن ترین سرودهای ایران باستان که محفوظ بدست ما رسیده است ، سرودهای اوستاست . گاتا یعنی سرود و پادشگفت که شعر را پارسی سرود میگفتند . و سرود اشعاری بوده است که با آهنگ میخوانده اند . شعر در زبان فارسی با موسیقی توأم و همراه بوده است .

گاتاها در اوستا در نیک پنا هستند و این نیک (دفتر - کتاب) همعنا سرود است .

چون در تاریخ بطور زرتشت اختلاف نظر عقیده هست لذا نمیتوان بطور قطع و یقین اعلام کرد که اوستا متعلق به چه تاریخ و زمان است . بنابراین تاریخ سرودن شعر در ایران باستان را نمیتوان بطور محقق همین کرد . تاریخی را که برای ظهور زرتشت محققان اعلام کرده اند از یازده تا چهل قرن قبل از میلاد مسیح است .

گذشته از سرودهای اوستا در آثار دوره اشکانی بخصوص آثار زرتشتیان باشعار و قطعات منظوم در میخوریم مانند قطعه یازده ارزنده هشتن و همچنین آثار مانوی و سغدی و ختنی .

گذشته از اینکه اشعار ایرانی در ایران باستان جهانی بوده قافیه نیز داشته است و این هیچ منحص نیست اگر تصور شود که ایرایها قافیه را از عرب آموخته اند . نویسی های لهجه های میانه (مادی) مانند پهلویات همه دارای قافیه است و بسیاری از بخور و آوزان شعر فارسی در اشعار عرب بی سابقه است .

هنر

آثار هنسری بسیار گرانبهاییکه علی سالهای اخیر در

۱- برای آگاهی از فست های منظوم اوستا و تحقیق در این باره مطالبان با آثار - و سترگارد - هرمان بریل - اوزیل مایر - گلدن تراجه فرمایند .

کاوشهای علمی لرستان - تپه مارلیک - تپه حسنلو - هفت تپه متعلق بدوره های قبل از هخامنشی بدست آمده و هم چنین حجاریها - مجسمه ها - ظروف سفالی و زرین - زیورهای ظریف و دل انگیز - آثار سفالی و هنر معماری اصحاب انگیز هخامنشی همه اینها بهترین نمودار تمدنی پیشرفته و عالی قوم هوشمند ایرانی است .

بحث و گفتگو درباره هنر ایرانیان در عهد باستان را دانشمندان در سده ها مجد کتاب آورده اند بدینیه است در این مقال نمیتوان حتی با یکجا هم سخن راند . همین اندازه با اشارتی کلیت مرود تأمیازی از ذوق و اندیشه ایرانی بدست داده باشیم .

موسیقی

صلح پیشرفت و تکامل موسیقی در هر مدتی نشانه بارز و گویا مستند و متدل بر اوج فکری و روحی و معنوی آن ملت تواند بود و بهترین معیار و مقیاس از لحاظ ارزیابی قوه ابداع و تفکر و تحیل و آفرینندگی ذوقی آن قوم است .

ملت ایران از قدیمترین زامنه با موسیقی آشنائی داشته و بسیاری از ادوات و اساسهای نوآرنگی را از مخترعات ایرانیها ثبت کرده اند . ایرانیها در ساختن پرده ها و قطعات و آهنگ های موسیقی یکی از ملل انگشت شمارند و توان گفت نخستین ملتی هستند که برای ثبت آهنگها به اختراع خط مخصوص توفیق یافته اند . خط ویش دیرینه را ایرانیها بهین منظور اختراع کرده بودند و این خط را تا آن اندازه کامل و جامع خوانده اند که میتوانستند با آن اموات مختلف را مانند نغمه های پرندگان - آهنگ و زرش نسیم - و صدای امواج دریا و نوای آبشار ثبت و ضبط کنند .

با توجه به اینکه ایرانیها نوت برای موسیقی اختراع کرده بوده اند مسلم است که در علم موسیقی هم پیشرفت های قابل توجهی داشته اند .

موسیقی از زمان هخامنشی ها در دربار شاهنشاهان ایران مقامی ارضمند داشته است و پادشاهان اشکانی نیز به موسیقی و آهرا - تاتر - توجه مخصوص مندول میداشته اند . مقام و منزلت موسیقی در دوران ساسانیان داستان شگفت انگیزی است که بیان آن در این مختصر نگردد . همین اندازه بسنده میکند که آنچه از موسیقی ایرانی زمان باستان برای ما بجا مانده بیشتر نامهایی است که از دستگاهها و گوشه ها و پرده ها

باقی استواری نبوده بذكر مختصری از آنها مبادرت نموزد. و همین نامه بهترین گواه برش بودن موسیقی ایرانی و عظمت و شرف آن در دوران باستان است.

زیر افگند - اصفهان - زنگوله - رهاوی - گوشت گردانه - سلمک - نوروز - شواز - دوستانه - خوش سرا نویار - گلستان - بوستان - مهرگان - دلگشا - جانفزا - بزم افروز - زنده رود - مزدگانی - نغمت - ماهوری - جامه بران - بیدگانی - چویانی - گلریز - خارا - دستان - پسته نگار - چهار پاره - نساپورک - شکسته - خسروانی - مهربانی - گشتایش - خوارزمی - فرود دلکش - داد - خاوران - آشوروند - سروش - زاگ - پروانه - شهر آشوب - چکالوک - راوندی - موزه - نوروز - دشتاواز - سوزوگدار - زاز و نیاز - مویه - رنگه شتر - تخت تاقیسی - شاه ختالی - مدامین - پهاوند - پهلوی - خجسته - بوسلیک - همایون نو - پندیده - دالشتی - سوزناک .

نظر عالی و نهائی ما ازبیت درباره سیر تحول ادبیات و فلسفه هنر در ایران باستان استفاده برای اخذ دو نتیجه است که اینک بطرح آن میپردازیم .

نتیجه ۱ :

با تحقیقات و اکتشافات نویسی که در علم تاورث بعمل آمده است نمیتوان منکر اثرات موزونی گردید . همچنانکه آثار و علائم مشهود وراثت در جوارح و اعصاب و خون آدمی حاکی است در سلولهای مغزی و نحوه تفکر و ذوقیات او نیز دخالت تام دارد . بطور مثال میتوان گفت اگر از زمان انسانهای وحش فردی را برگزیند و با عالیترین روش پرورش او را بیوروند ممکن است با کوششهاییکه مبدول میگردد چنین فردی از راه خواندن و فرا گرفتن آنچه با او میآموزند فرا گیرد لیکن مغز او نمیتواند از آنچه با وی یکباره داده شده است تراوشهای تازه ای داشته باشد و پیش از آنچه گرفته است پس دهد . مغز و خرد این چنین افراد درست بنوعی بنوعی ضبط صوت میماند که جز آنچه ثبت کرده اند دیگر قادر نیستند از خود چیزی بر آن بیفزایند . مغز آدمی نیاز بوزرش فکری دارد . و اگر سابقه این ورزش فکری در اثر توازن موجود نباشد قوه ابتیاع و اختراع آن بسیار ضعیف و ناتوان است . مغز آدمی پایه زمینه پرورش ورزش قلبی داشته باشد تا بتواند افکار تازه و نو ابداع کند و بر آنچه فرا میگردد خود چیزی بیفزاید

و بیافریند .

برای گروهی این اشتباه دست مینهد که : سخن از گذشته را ندین و با نهارات گذشته مباحی و مفتخر بودن چه سر دارد ؟ میراث گذشته و از میان رفته چه بهره سودی برای نسل حاضر و آینده میتواند داشته باشد ؟

کسانیکه اینگونه میاندیشند سخت در اشتباهند . زیرا : میراث گذشته بسیار گرانبها و ارزنده است . از میراث گذشته نباید بدخایر مادی آن چشم داشت . آنچه ارزش و عظمت دارد . میراث معنوی است . میراث معنوی هم تنها وجود آثار و باعالم مدون و موجود نیست . بزرگترین میراث ارزنده هر قوم وجود نسل پرورش یافته آنست .

آنگاه که ما بناتیم ملت ایران در طول سحزار و پانصد سال تاریخ تمدن خود بیوسته بدایع و منابع و هنر و ادب و فکر جهان عرضه داشته و مغزهای متفکری پروراند و در دانش و علوم بشری سهمی بزرگ ایفا کرده است و پایه بیشتر علوم و دانشهای امروز بر اساس تجربیات و تفکرات او پایه گرفته و نسل امروز وارث آنچنان تمدن درخشان است شکی باقی نمیماند که این نسل پرورش یافته با آمادگی قلبی و موزونی سرعت میتواند آنچه را امروز در جهان علم و دانش پدید آمده فرا گیرد و خود نیز بر آن سهمی بیفزاید و در ابداعات و اختراعات جهان کنونی شریک و انباز باشد .

آنچه از تحقیق و تتبع درباره قدمت و تریبیکری فرهنگ و هنر در ایران ما ارزنده و قابل توجه است . ایمان و اعتقاد راسخ باینست که بدائیم وارث بزرگترین گنجینههای جهان که همان آماذگی فکری و معنوی است هستیم و استعدادهای گرانقدری داریم که آماده برای هر گونه تحول و پدید آوردن ابداعات و اکتشافات تازه است .

همان استعداد و آمادگی و همان نبوغ و خیمه مایه ای که توانست پس از هجوم اسکندر قد بر اقاراد و شاهنشاهی افغانی را بوجود آورد .

همان سرمایه و مایه ای که توفیق یافت تمدن اسلامی را پایه و اساس بگذارد .

همان هوش و فطرتی که بر هجوم و حشایشه مغول مهار زد و از بیابان گردان آثار و غولخان مغول پسندویار حامیان و شروجران فرهنگ و هنر پرورش داد .

نتیجه ۲ : بررسی اسمانی پیرامون هنر و ادبیات دوران قبل از اسلام این حقیقت را برای ما روشن میسازد که نباید

تصور کرد آثار گویندگان و متفکران بعد از حمله عرب بایران و ظهور کلماتی مانند سعودی مروزی - تفتی - رودکی - بیروز مشرقی - غضایری رازی - عنصری - فرخی - عسجدی - فردوسی - ناصر خسرو که با نبرقت و نطفه و انسجام آثاری نو زبان دری بوجود آورده اند و با وجود متفکرانی چون فارابی - بیرونی - ابن سینا - رازی آنها همه متعلق بیک دوران سیمد یا چهارصد ساله است ؟ چنین تصویری سخت باطل و اشتباه است زیرا : امکان ندارد یک زبان نوس و یا تمدن سیمد چهارصدساله بتواند وقادر باشد آنچنان آثار بلند و فصیح و بلیغ و اشارات و کلمات لطیف و عمیق و دل انگیز بوجود آورد .

با آثار و شواهدی که در دست داریم و در مصححات گذشته بدان اشاره کردیم . ایرانیها طی چهار هزار سال تمدن و اندیشه و تفکر و تألیف و تسمیفات کنایه و رسالهها توفیق یافته بودند ادبیاتی جهانی در قلمرو فرمانروایی معنوی خود بوجود آورند و در ارزیابی این آثار همینست که بگوئیم هجوم اسکندر و حمله عرب هیچیک در برابر قدرت و نیرو و نفوذ این میراث گرانقدر فکری تاب پایداری و مقاومت نیاورد و در آنک زمانی مقهور و متکوب این تمدن درخشان و فرهنگ و هنر تابان شد و بزودی در آن مستهک گردید تا آنجا که هم امروز تمدن اسلامی رنگ تمدن حالی و کامل ایرانی دارد و حتی هنر و ادبیات ایران توانست از نفوذ سیاسی اسلام استفاده کند و ناقصی نقاط جهان همراه با سپاهیان آن پیش رود و در فتوحات سیاسی اسلامی سهمی و شریک باشد . در قمر الاحمرای اندلس و آقار و اسیه مراکش و تونس و الجزایر و هندس و دهلی و گجرات تا ساحل عاج و رنگبار و جزایر سومال و اندونزی آثار هنر و تمدن ایران را میتوان چشم دید .

خط فارسی؟ - خط عربی؟

چنانکه در مصححات پیش گفته شد . ایرانیها برای تجارت فرهنگ و ادب و آثار مدون زبان فارسی را نابودی و فنا راه جاری جسته و این راه اختراع و ابداع خط آذمادی بود که با خط کوفی شباهت و تردیدی داشت . کسانی که خط امروز فارسی را مأخوذ از خط عربی میدانند هیچ مدرک و سندی در دست ندارند و برخلاف آثار و شواهدی در دست است که میسراند و تعیین خط امروز فارسی ایرانیها بوده اند و آنرا هم از یک خط دیرین

ایرانی استخراج کرده اند .

اینک برای بحث در این نظریه لازم میدانم قبلاً یادآور شود که ایرانیها بطن قوی خط میخی فارسی را هم خود ساخته بوده اند و با توجه به نبوغی که در ساختن و اختراع خط گونه خط « که شرح آنها را در شماره های پیش دادیم » از خود نشان داده اند کاملاً منطقی بنظر میآید که خط فارسی کنونی را هم از یک خط ایرانی استخراج کرده باشند .

در فصل بیستم و هفتم مینوی خرید و جد اول شاهنامه فردوسی سخن داستانهای اساطیری و افسانههای شاهان ایران آمده است که تهمورث پس از تسط بر دیوان بدیوبند (اسیر کننده دیو) نام آور شد . دیوانی را که گرفتار کرده بود خواست بکشد . آنها از تهمورث خواستند که جانان را به بخشد و آنها در برابر باو هنر نویسندگی را بیاموزند . تهمورث آنان را امان داد و ایشان با شاه همت خط آموختند .

محققان بیگانه نظر داده اند که مقصود از دیوها آرامیها هستند . و میگویند ایرانیها بیگانگان را دیو میخواندند . لیکن با نکاتی که یاد آور میشود میتوان نظر دیگری را پذیرفت . اینک توجه خوانندگان گرامی را بچند نکته در این باره جلب می کنیم .

۱ - در کتابخانه ای که بنوشته این لندیم در سارویه چی یافته شد نوشته ای یافتند که بنیاد کتابخانه را به تهمورث منسوب میداشت .

۲ - میدانییم که بزرگان تپورستان (مازندران) خود را دیو (بزرگ) میخواندند و بنگته فردوسی ما ز ندران جایگاه دیوان و مقرر فرمانروایی دیو سید بوده است .

۳ - تردیدی واژه دیوی با دیو که بمعنی نوشته در سنگ نبشته های داریوش آمده است .

۴ - تردیدی واژه دیوی - با تی پورستان .

۵ - کشف مهرهای استوانه ای منشوش بصلوط ابتدائی و علائمی میخی در مارلیک (تپورستان) .

از مجموع نکاتی که یاد کردیم این ظن بسیار قوت میگیرد که خط میخی ایرانی میندیش در زمان ندران بوده و بیروز راه تکامل پیسوده است . بنا بر این واضعین آتیم ایرانی و آریائی بوده اند نه آرامی . در استخراج و اختراع خطوط دیگر ایرانی که نام آنها را قبلاً یاد کردیم و سله خود ایرانیها بختی در میان نیست . اینک تحقیق ما درباره خط فارسی کنونی .



جمع آوری مجموعه‌های هنری و آثار باستانی یکی از سرگرمی‌های مفید گروهی بشمار
از مردمان باذوق دیار غرب است .
شأنفانه این سرگرمی دل‌انگیز در کشور ما چنانکه باید و شاید مورد توجه قرار گرفته
است و بهین سبب هر ساله و شاید هر روزه نمایش‌گرانیهای اخوان آثار هنری و باستانی کشور ما
از راه‌های گوناگون و بی‌شمار بسیار ناچیز دیار ما را ترک‌گفته از موزه‌ها و با مجموعه‌های شخصی
سرزمین‌های امریکا و اروپا سرد می‌آورد .

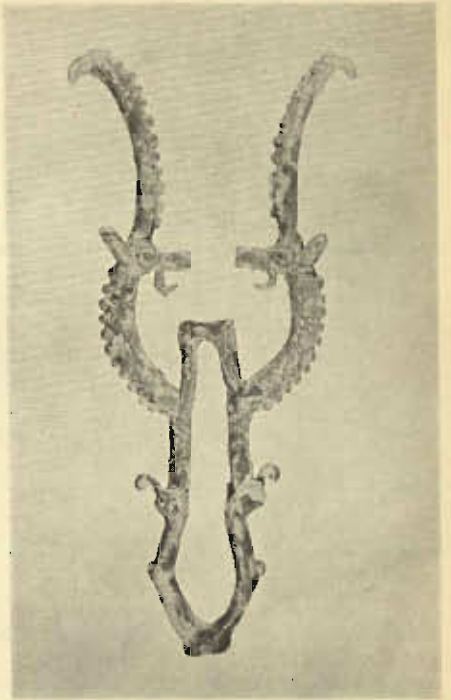
عجیبه هنر و مردم برای ترویج گردآوری مجموعه‌های هنری و باستانی در بین هم‌بیمان
و بسظور تشویق هم‌وطنان باذوقی که هتم خود را مصروف این امر داشته‌اند بر آن شد که صفحاتی را
بشرح مجموعه‌های مجموعه‌داران ایرانی اختصاص دهد و بهین حیث در شماره گذشته برخی از
اشیا سفالی موجود در مجموعه شخصی آقای مهینس معرفی گردید . مجموعه آقای
مهینس فروغی یکی از غنی‌ترین مجموعه‌های شخصی کشور ماست و از سال‌ها بدل مال و وقت
و توجه و دقت خاص ایشان حکایت میکند . در این مجموعه آثار و اشیا مختلفی وجود دارد
و ما در این شماره ضمن اشاره بسابقه تاریخی ساختن اشیا، معرفی تعدادی از اشیا، معرفی نفیس
موجود در مجموعه آقای مهینس فروغی اشاره خواهیم کرد .

معرفی مجموعه‌های هنری

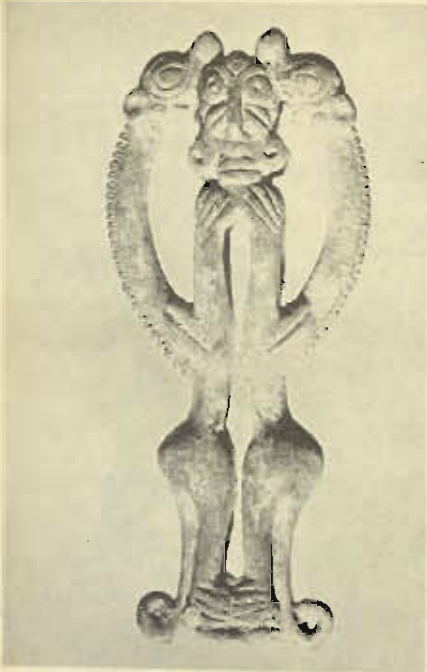
اشیا، معرفی لرستان

علی اکبر علایی

مختصری در باره تاریخ تکراریدن مفرغ در دنیا و ایران - سومری‌ها در ابتدای رواج صنعت
فلز کاری موفق شدند که آلیاژی از مس و قلع بنام مفرغ تهیه کرده و از آن استفاده کنند . استعمال
این آلیاژ سفید که با مسی هینوانتند با آن قالب‌گیری کنند باعث گردید که سرفصل جدیدی بنام
عصر مفرغ بازگردد . بکار بردن مفرغ در صنعت فلزکاری دوره نئولیتیک (نوسنگی)
را دگرگون ساخت و باعث گردید که آسیا و اروپا بسرعت از عصر حجر (پارینه سنگی) وارد تمدن
مفرغ گردند . تمدنی که ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد در مصر و جنوب غربی آسیا آغاز شد و در طول
زمان در نواحی دیگر انتشار یافت و در دوهزار ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد بجزایر بریتانیا رسید .
در ایران قدیمی‌ترین قومی که وسائل و ادوات مفرغی ساختند مادها بودند و اکثر مفرغ‌کاران
در آذربایجان و اطراف دریاچه ارومیه (زشائیه) متمرکز بودند ، سپس در حدود هزار و سیصد
سال قبل از میلاد عده زیادی از این مفرغ‌کاران بنواحی جنوب ایران و لرستان فعلی کوچ کردند
دلیل این امر مقایسه مفرغهای آذربایجان و لرستان و تشابه نقشهای آنها و قدمت مفرغهای



۱ - شی که شاید منظر باباکی باشد - ۲ - سنجاق دسته‌دار نادری از جنس فرغ - مجموعه (محسن فروغی)

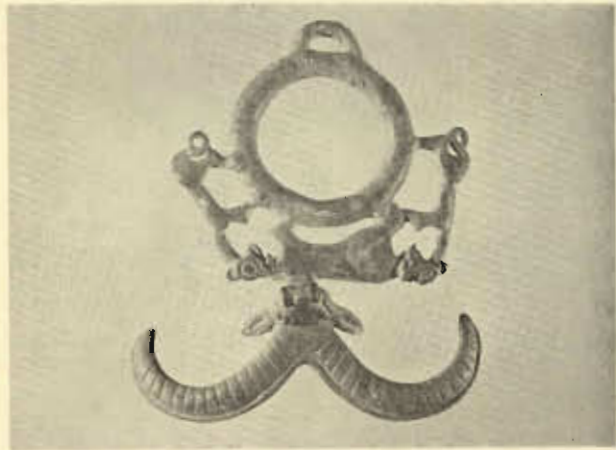


۳ - بت پایندهار با دوسر حیوان وسط بت نه ابوالهیول (انسانی که نه‌ای تل حیوان است) - ۴ - بت با دوسر حیوان وسط بت تل‌گیل گامش
هیولان خیالی - مجموعه محسن فروغی

بررسی موضوع را شکل و فرایح ساخته است خطوطی است بخط میخی که روی بعضی از این اشیا، بسیار کنده کاری یا بطور برجسته نقش بسته است که تاریخ این مفرغها را خیلی بعقب میبرد. این خطوط اکثرآ امامی سلطین سومری و بابلی و ایلامی است. عندهای اریستانشناسان را در مورد سازندگان این ظروف و اشیا عقیده بر این است که تعدادی از این اشیا از زمانک دیگر بطور غیبت یا احیاناً بعنوان هدیه و باج بپارستان آورده شده است ولی آنچه مسلم است بهترین این مفرغها که اکثراً آنها را هم تشکیل میدهند در فرنگهای هفتم و هشتم قبل از میلاد در محل لرستان فعلی تا حدود کرمانشاه و پشت کوه ساخته میشده است. شاید بهترین دلیلی که برای تاریخ ساخت این مفرغها میتوان آورد مقاله آقای دوین سومر متخصص خطوط آرامی و باستانشناس معروف فرانسوی است که ثابت میکند نوشتههای آرامی مفرغهای لرستان متعلق بقرون هفتم و هشتم قبل از میلاد است. عنده دیگری نیز اریستانشناسان مخصوصاً آقای دکتر گیرشمن که تحقیقات و مطالعات زیادی راجع بتاریخ و سازندگان این مفرغها دارند معتقدند که اکثر مفرغهایی که در لرستان پیدا شده است ایرانی است که از معابد و مقبور در چین جنگ برداشته شده و بپارستان

آذربایجان است. همراه مفرغ کاران آذربایجان عندهای نیز که بیروزش حیوانات و مخصوصاً اسب اشتقاق داشتند بپارستان آمدند. سبک مفرغ کاران لرستانی همان سبک کار مفرغ کاران آذربایجان است منتهی با کمی تغییر و تبدیل. اینک بیدخت درباره مفرغهای لرستانی میگردانیم. مطالب کلی درباره مفرغهای لرستانی - تا چند سال قبل بتعداد خیلی کمی از اشیا مفرغی لرستانی در موزه‌های جهان و مخصوصاً موزه‌های پاریس وجود داشت تا اینکه بحسب تصانیف وسیله کشاورزان از مقابر لرستان مخصوصاً نواحی سرخده و هرسین بتعداد زیادی از این اشیا که بسیار متنوع و جالب بودند بدست آمد و از آن تاریخ تا بحال بر سر تاریخ ساخت این اشیا و وزانی که این مفرغها بوجود آورده است بحثهای زیادی شده و میشود. نکته‌ای که

۱ - تقریباً از سال ۱۹۵۰ طریق جدیدی برای تاریخ گذاری اشیا که از زیر خاک بیرون می‌آید معمول گشته است که بطریقه رادیو کربن معروف است قدمت مفرغهای لرستان نیز وسیله همین طریقه تأیید گشته است.



۷- مجسمه مفرغی باخلنگه ازگردن نمآویختهاند مجموعه مفرغی و غی

آورده شده است.

اکثر این اشیاء از فلزها بدست آمده و اشیائی است که متعلق به مردمی بوده است که با چند آنها دقت شده است. علت امر هم در این است که مردم ساکن لرستان در آذربایجان بهیچ احوال عقیده نداشته و تصور میکردند که انسان پس از مرگ مادامه زندگی دیگری میرود و بدینجهت اشیاء نفیس و بتها و وسائل روزمره را با مرده بجاگ میبردند. در هر صورت از نظر مفرغی بعضی زیبایی و تناسب و هم از نظر صنعتی یعنی انتخاب فلزات و تناسب اختلاط و امتزاج آنها مفرغهای مختلفی بوجود آمده است این اشیاء را میتوان بهترین اشیاء ساخته شده در هزاره اول و دوم قبل از میلاد دانست هر يك از این مجسمهها و اشیاء نفیس چون زیورآلات و بتها از مفرغهای بهتری ساخته شده است و در نتیجه در اثر گذشت زمان سالم و بر عیب مانده است چنانکه گفته شده سازندگان این مفرغها مادها بودند و ساختن این اشیاء تأثیر زیادی در هنر دوره

خامنه‌ی ایران و هنر اطراف مدیترانه و آسیای صغیر داشته است. آقاری شینه باین مفرغها در بعضی قسمت‌های اروپا نیز ظاهر گشته و بطور کلی میتوان گفت مفرغهای لرستان حاصل ابتکارات محلی بوده که در حاشیه تمدنی بوجود آمده است که بهارت آن تا این موقع آنها را بی‌اسب نگهبان داشته است و بالاتر از همه اهمیتهای مذهبی این مفرغها موجب شده است که از اقتباس و انحطاط این مفرغها جلوگیری شود و در ساختن این مفرغها دقت زیادی بعمل آید. شرح قسمتی از مفرغهای لرستان - قبل از شروع شرح این قسمت بمنظور فراهم نمودن تسهیلات بیشتری درباره مطالعه اشیاء لرستان نگارنده لازم دانست که اشیاء مفرغی لرستان را بحسب استفاده آنها بچهار قسمت عسبه زیر تقسیم کند:

- ۱- بتها و مظاهر مذهبی و مقدس
- ۲- وسائل زمینی و غیر ضروری
- ۳- وسائل روزمره
- ۴- آلات و ادوات جنگی

۱- بتها و مظاهر مذهبی - مردمی که این مفرغها را بوجود آورده اند بت‌های مختلفی که زبردست خدای آسمانها کار میکردند معتقد بوده‌اند و بنظر می‌آید که ابتدا این بتها نماینده خدایا بوده‌اند (مظاهر) و بعدها خود این مظاهر مورد پرستش واقع شده است و عده ارباب فوق العاده زیاد شده است این اشیاء عبارتند از مجسمه با انسان رباانواعی حامل خیزی و امانت آن. مردم آذربایجان دفعه ازواج خبیثه عقیده داشتند و بارویندها و طلسمهای متعددی کشف شده است این طلسمها با اشکال عجیب و غریب با شاخها و سرهای متعدد ساخته شده است (ش ۱) عده‌ای از این طلسمها را مظاهر بدبختی و دیوها و غریبته‌ها دانستند سنجاقهای بزرگی که طول بعضی از آنها بیست و پنج سانتیمتر میرسد کشف شده است استفاده از این سنجاقها جنبه مذهبی داشته است و میتوان گفت مثل دخیل بستن امروزی است که مردم آذربایجان برای بر آوردن حاجات خود بخدایانی که معتقد بودند بعنوان نذر تقدیم میکردند از این سنجاقها بنوعی زیادی در عهد سرخیم (زردپک هر سین) کشف شده است (شکل ۲) بدیهی است که این سنجاقها تانسته بندبوار فرو رفته بوده بتهای پایداری نیز با دو سر گیل گامش^۱ و انکیدو کشف شده است. (شکلهای ۳ و ۴)

۲- آلات و ادوات جنگی - چنانکه گفته شد عسدهای از حشم‌داران آذربایجان با مفرغ کاران آذربایجانی لرستان آمدند (۱۳۰۰ سال قبل از میلاد) علاقه این عده با سوارانی باعث شده که وسائل زیادی جهت سواری و اسب از مفرغ ساخته شود این وسائل عبارتند از حلقه دهنه اسب (بعضی از این حلقهها بسیار سنگین و بعضی بسیار ظریف ساخته شده است و حتماً جنبه استعمالی نداشته است و در کنار مردگان در قبر گذاشته میشود این دهنهها با تمام ویر زیبایی منقوش شده است) تزئینات اراپه، لوازم زین اسب (یراق و افسار) با نقوش حیوانات، تیرهای متعددی که بعضی از آنها نوله بوده احتمالاً در موقع جنگ نیز بکار میرفته است. جالبترین این تیرها تیری است متعلق بمجموعه آقای فروغی. (شکل ۵) این تیر بعنوان عساکر صیقل صیرفته است و از چهار مجسمه سرخوک یا گراز و یک شیر که تیغه تیر از دهنش در آمده تشکیل شده است. از تیرهای لرستان بانواع مختلف و نقوش متنوع بنوعی زیادی در جزایر مدیترانه نیز بدست آمده است که از بقایای عصر مفرغ است شمشیر برتری در بین اشیاء مفرغی بدست آمده از لرستان خیلی کم است و همین تعداد سیرهای مفرغی نیز بسیار ناچیز است و تصور می‌رود کمترین کاسیتهای از جنوب و جرم بوده که در اثر گذشت زمان از بین رفته است و میتوان گفت چون مردم لرستان اغلب در کوهستانها می‌جنگیدند بدینجهت با اسلحههای سنگی چون تیر و کمان زیاد احتیاج داشتند ضمناً بنوعی زیادی نیزه و خنجر مفرغی منقوش و سربیکانهای متعدد

۱- عظیم پهلوان بزرگ موهومی بوده است که در جلگه‌های بین‌النهرین بصورت نیمه‌خدایی پرستش میشده است ولی کاسیتهای لرستان او را تا مقام خدائی بالا بردند.



۱۱



۱۰

را بدلیگه دیگر وصل میکند (مجموعه آقای مهندس فروغی) در تصویر کاملاً پیداست. (شکل ۱۱) مربوط به یک زیرسری دیگر است. مجسمه زیرسری آسی است در حال ایستاده (مجموعه آقای مهندس فروغی) ظرفیهای عذاقوری متعددی چون جامهای دهان گشاد و آبکشهای کوچک مفرغی و همچنین آفتابها و ابرقهای متعدد برتری نیز در لرستان پیدا شده است بعضی از این ظرفها از مفرغهای سیاه ساخته شده که بخوبی صیقلی شدهاند و این صیقل بر اهت این ظرفها صافتر است بعضی از این ظروف بسک چکش کاری ساخته شده است از این نوع ظرفها در نواحی سرخدم پتمند، زیاد کشف شده است و معلوم میشود ساکنین سرخدم از سرزمین دیگری که در آنجا چکش کاری معمول بوده است یا آنجا مهاجرت کردهاند بعضی از ظروف مفرغی نیز بسیار ماهرانه کده کاری شده است. ناگفته نماند مشربیههای مفرغی متعددی نیز در لرستان کشف شده است.

نقشها و اشکال - نقوش و اشکال این ظروف از یک نسله آداب و مراسم محلی و افسانههای متعدد سرچشمه میگردد. روی ظروف و اشیاء مفرغی لرستان مجالس شکار بسیار دیده میشود و این موضوع علاقه زیاد این قوم را بشکار و اسبسواری میرساند این تصاویر اغلب بسبک کده کاری یا بسبک تراش یا قالبگیری روی این ظروف نقش بسته است. تصاویر متعددی نیز از کیومرث پادشاه و پهلوانان ایرانی بازنقشهای متعددی روی اغلب این ظرفها دیده میشود. اشکال حیواناتی چون بزکوهی - گاو تر - شیر بالدار نیز دیده میشود. تصویر بعضی از این حیوانات علامتهای نجومی بود مانند مثلاً بزکوهی منظر خورشید بوده است و همیشه باغلامتهای ستارههای چندبر بر منظر تاریکی که حیوانی بزرگ اندام است غلبه کرده است. در مجالس شکار میادرا بالیا کوه شکاری می بینیم. در یکی از این مجالس میاد با سه سگ شکاری با گرازی در حال قزاع میباشد. در قسمت دوم این مجالس شکار گراز تر خورده است و میاد برای وارث آوردن آخرین ضربه پیش میرود. همچنین مجالس شکار متعدد باشکلهائی از میاد در حال تعقیب شکار و نیز اندازی در روی اشیاء مفرغی لرستان بسیار دیده میشود.



۹



۸

و زوین بدست آمده است دسته و تیغه این خنجرها همه از نوع مفرغ میباشد روی بعضی از این خنجرها بخط آرامی اسامی پادشاهان ایلامی نوشته شده است و تصور میروند این خنجرها بلسر داران بعنوان تشویق و هدیه داده شده است.

(شکل ۶ - دسته جاقوتیز کن مفرغی مجسمه سرگاو متعلق بمجموعه آقای مهندس فروغی) -
۳ - وسائل زینتی - بانوان کاسیتهای زینت و آرایش علاقه زیادی داشتهاند در مقام لرستان گوشوارهها و انگشترهای متعدد مفرغی و سجاغهای کوچکی که برای زینت بکار میرفته است بقدر فراوان کشف شده است - در موزه لور پارسی یک صفحه مفرغی منقوش که رویوش کمر بند بوده است وجود دارد - همچنین حلقههای متعددی از مفرغ کشف شده که بعضیها بسبک و کوچک بوده جهت زینت و بتوانند دست بند بکار میرفته است و بعضی بسیار درشت و سنگین بوده و بعنوان شمشهای تجارنی عوض سکه و پول بکار میرفته است (سبکهایان در قرن چهاردهم قبل از میلاد حلقههای مفرغی بجای سکههای پول بکار میبردند). قالب گیرند با تزئینات و مجسمههای کوچک و ظرفی که آنرا با حلقههایی بگردن میآویختند. دستههای دیگر از اشیاء مفرغی منکوفه در لرستان بشمار میروند (شکل ۷) مجسمه یک شکارچی که خنجر بکمرش بسته است بادوسگ شکاری. (شکل ۸)

۴ - وسایل روزمره - گلدانها با پایهها و طرحهای زیبا از نقوش پرندگان و حیوانات که هر کدام در نوع خود بی نظیر میباشدند و زیرسریهای مفرغی که شکل لولههای بوده است که گردن مرده را روی آن میگذاشتند و از اشیاء مفرغی روزمره بشمار میروند. از این زیرسریها در مقام لرستان بقدرت زیادی کشف شده است. نکتهای که در مورد این زیرسریها باید ذکر شود قرینموندن مجسمههای طرفین است. این مجسمهها بوسیله لولههای بهم وصل شده تشکیل زیرسری را میدادند (شکل ۹) یک زیر سری مفرغی بحالت وصل شده و کاملاً نشان میدهد مجسمههای طرفین هب بودند از مجسمه گوزن بالدار در حالی که بچه خونرا شیر میدهد. (شکل ۱۰) با ظروف بک زیرسری دیگر را نشان میدهد مجسمهها عبارتند از دو حیوان ولولائی که این طرف زیرسری

آشنائی با فنون علمی بسنر سگایت

مهدی زواری

کوره سازی

در کارگاه کوچکی که خواننده علاقه مند ساخته است امکان ساختن کوره بسنر سگایت که خواهد آمد بندرت فراهم است زیرا اغلب این کارگاهها در خانه های مسکونی است و امکان استفاده از این نوع کوره ها که با نفت گرم میشوند در محل سکونت فراهم نیست و دود آن موجب ناراحتی خواهد شد اینگونه کارگاهها بهتر است از کوره های الکتریکی کوچک استفاده نمایند این کوره ها با بهای متفاوت نسبت به حجم و ماگرم درجه حرارت در بازار عرضه میشود و از ۲۰۰۰ ریال تا ۶۰۰۰۰۰ ریال برای کارگاههای شخصی میباشد بدین است نوع کوچکتر آن با برق یک فاز ۲۲۰ ولت و اغلب زیر ۵ آمپر کار میکنند ولی کوره های الکتریکی بزرگتر احتیاج به نیروی برق بیشتر با آمپر بالاتر دارد.

گسائیکه امکان ساخت کوره های نفتی برایشان وجود دارد میتوانند از ساده ترین نوع کوره که در اینجا شرح آن داده میشود استفاده کنند این کوره ها را میتوان با ساین ساخت و هزینه بنای آن نیز کم میباشد. در این بحث از سه نوع کوره نفتی یاد میشود که هر یک از انواع کوچک و بزرگ در ردیف خود.

این سه نمونه عبارتند از:

- اول - کوره استوانه ای یا مخروطی با شعله مستقیم.
- دوم - کوره مکعبی با شعله مستقیم.
- سوم - کوره با حرارت غیر مستقیم.

اول - کوره استوانه ای با شعله مستقیم.

از زمانهای بسیار قدیم از این نوع کوره ها برای پخت سفال و اشیاء سرامیک استفاده میکردند و ایرانیان بنیان گذار و ابداع کننده این نوع کوره ها هستند که بعدها در قرن ۱۸

و نوزده در اروپا نوع تکمیل شده آن برای پخت چینی بکار رفت و امروزه متروک و غیر قابل مصرف شده است.

برای کارگاههای کوچک ساختن کوره استوانه ای کوچک با قطر داخلی ۵۰ سانتی متر و ارتفاع ۶۰ سانتی متر بسیار ساده و مناسب میباشد.

همانطور که از اسم این کوره ها پیداست سنگ استوانه میباشد که بتدریج وقتی بقاعده بالائی استوانه میرسیم سر آن بهم نزدیکتر شده و قاعده بالائی را کوچکتر از قاعده پائینی میکنند و چون عمود شکل بخود میگیرند این کوره مخروطی نیز میتوان نام داد. ساختمان آن شامل سه بخش عمده میباشد:

الف - بخش احتراق

ب - بخش پخت

ج - بخش دود کشی.

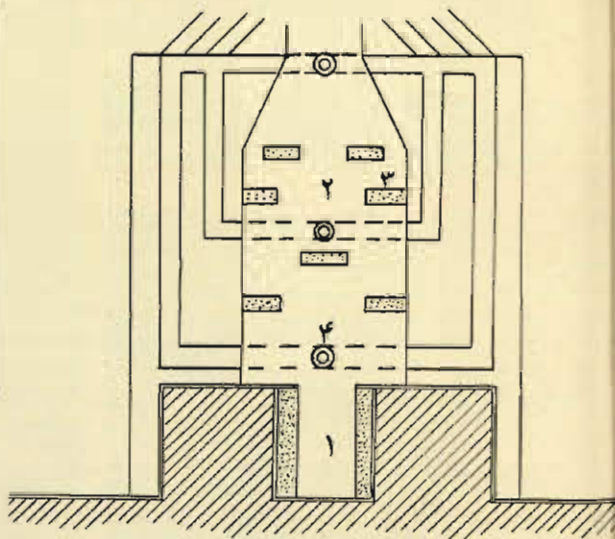
سه بخش فوق هر یک نقش عمده در ردیفی و محبت ساخت و کار کوره دارند که اگر قسمتی جزئی در هر یک وجود داشته باشد عمل احتراق را ناقص و با نتیجه لطمه بکار پخت اشیاء وارد میکند طرز ساخت این سه بخش با توجه به برش مقطع کوره که در عکس پیداست به شرح زیر میباشد:

الف - بخش احتراق:

در این قسمت متعادل که نفت از پشتگاه آن خارج شده و محترق میگردد قرار دارد شعله تولید شده در این قسمت بطرف بالا و داخل استوانه کشیده میشود. در این قسمت باید هوا بمقدار کافی و لازم برای احتراق کامل نفت وجود داشته باشد و جریان آن بنحوی تنظیم گردد که نه موجب سرد شدن لوله ها و دیگر گرم شدن داخل کوره گردد (بعلت جریان هوای زیاد) و نه موجب ناقص کردن عمل احتراق و کیفیت شدن شعله و دود کردن کوره شود (بعلت جریان هوای کم) همین مناسب است

هنر و مردم

- ۱ - بخش احتراق
- ۲ - بخش پخت
- ۳ - زائده های آجری
- ۴ - سوراخهای تنظیم و انتقال حرارت
- ۵ - بخش دود کشی
- ۶ - سوراخهای تنظیم حرارت و وصل بدود کشی
- ۷ - مجرای اولیه دود کشی
- ۸ - دود کش اصلی



بهتر است جلو دهانه اجاق را با آجر بترن متبک ساخت بنحوی که در هر شبکه آجری بتوان جای دایه و شبکه قالب آجر باشد بایستن و باز کردن این شبکه ها میتوان مقدار هوای تنظیم کرد.

ب - بخش پخت:

در این قسمت اشیاء مورد نظر برای پخت چیده میشود و برای استفاده کامل از حجم کوره زائده هایی از آجر در دیواره آن تعبیه میشود تا پایه ای جهت قراردادن اشیاء روی آن گردد. طرز چینن ظروف در داخل این نوع کوره ها باید بنحوی انجام گیرد که سطح ظروف که طرف محور استوانه کوره است نسبت بخط شاقول از لیه دهانه بخش احتراق حداقل سه سانتی متر کنارتر باشد. در بخش پخت ۸ عدد سوراخ وجود دارد که به دود کشها وصل میشوند و یا باز بسته کردن هر یک از این هشت سوراخ در مرحله دود کشها میتوان حرارت را به نقاط مختلف

هنر و مردم

داخلی بخش پخت منتقل کرد.

ج - بخش دود کشی:

در این قسمت ۸ سوراخ موجود در داخل کوره دود و بخارات حاصله را از داخل کوره کشیده و وسیله مجاری تعبیه شده که در عکس بخوبی پیداست بطرف دود کش اصلی هدایت میکند. این سوراخها از قسمت بالا میتوانند باز بسته شوند و این عمل موجب انتقال حرارت و تمرکز آن در نقاط مختلف میشود. در موقع ساختن دود کش باید دقت کرد سطح داخلی آن کاملاً صاف و بدون برآمدگی و تورفتگی باشد زیرا در غیر اینصورت موجب تمرکز دود در آن نقطه میشود و بتدریج از کار درست و صحیح دود کشی که هدایت بخارات بخارج است کاسته میگردد.

۴۷

۴۶

در قسمتهای پیشین این بحث کیفیت کار کردن با دوربینهای عکاسی را آموختیم حالا ببینیم فیلم را چگونه باید ظاهر کرد

عکاسی

دکتر هادی

لوازم ظهور فیلم

برای اینکه ذرات فیلم، در حین عملیات ظهور، از هرگونه خطری محفوظ مانده عطر و عطرش بر روی آن نیفتد بهتر است از وسیلهی مخصوصی که تانک ظهور نامیده میشود استفاده کرد. از این دستگاه انواع مختلف ساخته میشود که قیمت آن نسبت به جنسش فرق میکند. بهترین آنها از فولاد ضد زنگ است. گرچه قیمت این نوع از انواع دیگر چندین برابر بیشتر است، معیناً به علت استحکام و راحتی کار بر شععی آنها ترجیح مازد.

چون طرز گذاشتن فیلم در تانک ظهور نسبت بانواع مختلف آن فرق میکند لذا در این باره چیزی نمیگوئیم و بهتر است دستورات عمل هر یک مراجعه شود. تنها تذکری که در اینجا ضروری است اینست که پیش از انقضاء ظهور فیلم اقلتر عمل فیلم گذاری را پایه ترین کرد که در تاریکی مطلق نیز بدون هیچگونه ناراحتی و اشکال امکان پذیر گردد.

تانک و حلقه آن در موقع گذاشتن فیلم کاملاً خشک باشد و انگشت بر روی فیلم تماس پیدا نکند.

گرما سنج (Thermometer) - یکی دیگر از لوازم ضروری است زیرا در موقع ساختن و همچنین هنگام ظهور درجه حرارت محلولها باید بدقت معلوم کرد.

در انتخاب و خریدن گرما سنج لازم است وقت کافی بعمل آید تا انواع خوب و مطمئن بوده و کارش صحیح باشد. گسره - پس از اینکه اعمال ظهور و تویوت و شستشو عااینه یافت باید فیلمرا برای خشک شدن آویزان کرد. در اینموقع احتیاج بند عددیگرم هست. انواع مختلف از فولاد ضد زنگ تا چوب عادی وجود دارد که از لحاظ کار چندان اختلافی باهم ندارند.

چیر یا اسفنج - وقتی فیلم برای خشک شدن آویزان میشود مقدار زیادی آب در هر دو طرف آن وجود دارد که بلافاصله در روی براق آن به شکل قطرات متعدد جمع میگردد و پس از خشک شدن آثار رسوبات آهکی دایرهوار بجای میماند که بعداً پاک کردن آن بسیار مشکل است. باید قطعه چیر لطیف یا اسفنج مخصوصی که برای اینکار ساخته میشود باید آهرا از روی فیلم گرفت. برای اینعمل چیر یا اسفنج را باید اول خیس کرد تا نرم شود آنگاه با فشار تمام آب آنرا خارج ساخت و سپس از بالا بیابین به پشت فیلم (طرف براق) کشید تا تمام آبها بخود جذب کند. وسیلهی مخصوصی نیز بشکل اسرک دولبهی آن لاستیک نرمی مانند برف پاک کن اتومبیل است برای این منظور ساخته میشود. فیلسا در وسط دوله نمیگردد و آنرا از بالا بیابین میکند.

وقتی ظهور بیابان رسیده مدت ۵۰ دقیقه فیلم در داخل تانک با آب جاری شستو داده میشود. پس از برداشتن فیلم بهتر است تانک و تمام وسایل با آب جوش شسته شود تا از تولید باکتریها در آن جلوگیری شود، حتی بهتر است باین آب مقدار پاک زرد آب زایل اضافه کرد.

مواد شیمیایی برای ظهور

محصولات حاضر - از طرف کارخانجات مختلف محصولاتی برای ظهور حاسر و آماده گردیده که طرز دستور العمل هر یک، باید آرا نیبه و محرف کرد. اکثر محصولات بشکل گود است که معمولاً در دو قسمت جدا از هم نگهداری میشوند بر روی هر یک از آنها با شمارهای



۱- در موقع ساختن محلولها آب نباید گرمتر از چهل درجه سانتیگراد باشد
۲- هر وقت فیلم درجه حرارت محلول را تنظیم کنید
۳- هرگز جدا کردن فیلم از تانک، محافظش



۱- همیشه گردها را در آب میزرد ناریتکن
۲- هر وقت فیلم درجه حرارت محلول را تنظیم کنید
۳- هرگز جدا کردن فیلم از تانک، محافظش

۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ گذاشته شده است. هر بسته برای مقدار معینی آب ساخته شده (مثلاً یک لیتر) که ابتدا باید سه چهارم ($\frac{3}{4}$) مقدار کل آب را تا چهل درجهی سانتیگراد گرم کرد (در حرارت بیشتر متول خراب میشود و در حرارتهای پایین دیگر مواد حل نمیکردند) و آنگاه اول بستنی کوچکتر دارای شماره ۱ یا علامت A است کاملاً حل کرد و سپس بسته بزرگتر (۲ یا B) را اندک اندک در آن

ریخت و بهمزد تا تماماً حل شود. بالاخره روی مجموع اینها مقدار آب سرد انداخته کرد که بمقدار تعیین شده برسد. محلولهای ساخته شده بهتر است بیست و چهار ساعت بعد مورد استفاده قرار گیرد آنها پس از گذراندن از بنه یا کاغذ صافی (فیلتر).

نگهداری محلولهای ظهور باید در دیشتهای قهوهی رنگی که در آن بخوبی بسته میشود انجام گیرد و هوای موجود



۵- پیچیدن فیلم در حلقه (رول) نایلون



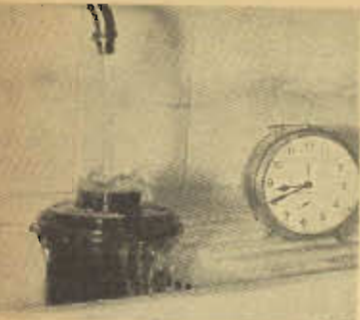
۶- قراردادن فیلم در نایلون



۷



۸



۹

۷- در مدت ظهور هر دقیقه یکبار باید فیلم را در نایلون بچرخانید. ۸- پس از خاتمه ظهور محلول را به شیشه برگردانید. ۹- فیلم ظاهر شده مدت ۳۰ دقیقه در آب جاری شستو داده میشود.

بطور کلی میتوان این محلولها را به گروه تقسیم کرد: گروه اول: محلولهای ظهور تجاری - دارای قدرت زیادی بوده و در مدت کوتاهی عمل ظهور را انجام میدهند. دانههای نقره، فیلمهای ظاهر شده با این محلولها حداکثر بزرگتر پیدا مینماید و همین علت برای ظهور فیلمهای کوچک که لزوم آگراندیسمان در آنها حتی است مناسب نیسند اما در کارهای تجاری و همچنین برای ظهور فیلمهای بزرگ احتیاجی با آگراندیسمان ندارند میتوان از محلولهای این گروه استفاده کرد. از انواع مشهور این گروه میتوان D. 61, D. 50, D. 72 کدک را نام برد.

طرز ساختن محلولهای مزبور همراه هر جعبه موجود است که باید با کمال دقت مراعات شود. بستههای این دو اجزای معمولاً برای یک گالن (گالن آمریکائی مساوی ۳.۸۰۰ لیتر و گالن انگلیسی ۳.۷۸۵ لیتر) ساخته میشوند که در موقع استفاده با سه برابر حجم خود با آب مخلوط میگردد. البته این مقدار برای مؤسساتی که روزانه چندین حلقه فیلم ظاهر میکنند مناسب و باصرفه است اما برای آماتورهای که گاهگاهی یک حلقه فیلم ظاهر خواهند کرد صرف ندارد و بهتر است که بستههای کوچکتر خریداری کنند یا خود از روی نسخه بقدار کمتری بسازند (با مراجعه با مدارای روابط عمومی نمایندگان میتوان نسخههای محلولهای مزبور را بدست آورد).

تهیه محلولها - هرماندیکه در ترکیب فرمولی وارد میشود نقش کاملاً معین و مشخص دارد که بهتر است از آن اطلاع داشت و ما در این مورد قبلاً توضیح دادیم. در موقع حل کردن مواد، ترتیبی که در نوشتن نسخه آنها یگار رفته حتماً لازم است رعایت گردند و همچنین هیچوقت آب را بر روی گردی کدر شده شسته است نباید ریخت. زیرا در این صورت حل آن مدت بسیار زیادی طول میکشد.

نگهداری محلولهای تازه - محلولهاییکه هیچ مورد استفاده قرار ننگرفته در شیشههای سربسته یک حقیقتاً هوا در آن باشد میتواند مدت زیادی قدرت خود را حفظ کند و ولی آهسته آهسته کار کرده اند (حتی یکبار) بوسیلهی موادیکه موقع ظهور در آن داخل شده در معرض گرایی (اکسید شدن آرام) قرار میگیرند.

انواع محلولهای ظهور

سابقاً گفته شد (مبحث فیلمها) که در سطح حساسی فیلمها دانههای ریز نقره وجود دارد که حجم آنها نسبت بحساسیت فیلم متفاوت است (در فیلمهای ضعیف کوچکتر و در فیلمهای قوی بزرگتر). در اینجا اضافه میکنیم که حجم دانههای مزبور در همه حال ثابت و لاغیر نبوده عوامل مختلف میتواند در نوع آنها دخالت کند. مهمترین این عوامل محلولهای ظهور است.

در داخل آن بعداقل باشد. مثلاً یک لیتر محلول را در شیشه چهار لیتری نگه دارند.

- در هر حال باید بخاطر داشت که یک محلول تازه مؤثرتر از محلولهاییست که کار کرده است.

- مقدار لازم محلولها را برای هر تانک بدقت باید حساب کرد (با توجه باینکه حلقهی فیلم و خود فیلم در داخل محلول باشد) و هر بار بیشتر از مقدار لازم بدان زیادهت. در هر ظهور مقداری از محلول که کم شده با محلول نو جبران میگردد. همین علت بعضی از کارخانهجات محلولها را برای ۶۰۰ سانتیمتر مکعب میسازند در حالیکه هر تانک بیشتر از ۳۵۰ سانتیمتر مکعب ظرفیت ندارد.

- برای اطمینان از نتیجه کار محلولها را که حتی یکبار مورد استفاده قرار گرفته بیش از دو ماه نباید نگهداشت.

- وقتی فیلمهای متعددی را بدون فاصله، یکی پس از دیگری یا با فاصلههای کوتاه در یک محلول ظاهر میکنند بخاطر داشته باشند که از قدرت محلول در هر فیلم مقداری کاسته میشود. باین جهت در هر ظهوری تقریباً ۵ تا ۱۰ درصد باید بدقت ظهور افزوده گردید.

- درجهی حرارت در مدت ظهور دخالت دارد. محلولها هر چه گرمتر باشد مدت ظهور کوتاهتر خواهد بود.

- برای ظهور با محلولهاییکه حقیقتاً ریزند **Fingrain** است در موقع عکسبرداری پنجاه درصد (با اندازه نیم درجهی دیافراگم) باید نور را بیشتر داد.

تهیهی محلولها از روی فرمول:
برای بدست آوردن نتایج مختلف و دلخواه از یک فیلم یا فیلمهای گوناگون تهیهی محلولهای مناسب از روی



۱۰ - تمام لوازم را بریز کار با آب بتوئید . ۱۱ - همه کار ظهور فیلم تمام شد است .
 اینک آنرا در محلی شور در حرارت ، رطوبت و گرد و غبار - برای مشاهده آن آوران کنید .

مثال : محلول ظهور D. 72 کدک
 ۱ - متول ۳ گرم
 ۲ - سولفیت دوسود آهنیدر ۲۵
 ۳ - هیدروکینون ۱۲
 ۴ - کاربنات دوسود آهنیدر ۶۷.۵
 ۵ - برومورید پتاس ۲
 برای یک لیتر cc 1000 آب .

قرص نفیج : ابتدا $\frac{1}{4}$ مقدار کل آب (تقریباً 750 cc)
 را تاجهیل درجه سانتی گراد گرم کرده موازاً بترتیب در آن
 حل میکنند (هر ماده ای بعدی پس از حل کامل ماده قبلی
 بر آب ریخته میشود) . پس از اینکه هر پنج ماده حل شد آندر
 آب سرد با آن اضافه میگردد که جنماً یک لیتر شود .
 این محلول غلیظ است و در موقع بکار بردن یک قسمت
 از آن با سه تا پنج قسمت آب خالص مخلوط میگردد .
 مدت ظهور فیلمهای مختلف فرق میکند و در هر چند
 درجه ای مانتی گراد سه تا پنج دقیقه است .

ظهور فیلمهای ۳۵ میلی متری وحشی ۶X۶ با این محلولها
 توصیه نمیشود .
 گروه دوم : محلولهای ظهور ریزدانه Fingrain
 برحسب دانههای قرمز فیلما تیکه با این محلولها ظاهر
 شود چیزی افزوده نمیشود و واحد دوزیادی قابل آگراندیسان
 میباشد . خواص مشخص این محلولها استفاده از حداکثر
 قدرت فیلم و دست آوردن ماگرتیم جزئیات در سایه است .

بهترین مثال این گروه D. 76 کدک میباشد .

۱ - متول ۲ گرم
 ۲ - سولفیت دوسود آهنیدر ۱۰۰
 ۳ - هیدروکینون ۵
 ۴ - پراکسی ۲
 برای یک لیتر آب
 این محلول حاضر استفاده است و لزوم با افزودن آب
 ندارد .

مدت ظهور (در ۱۸ درجه سانتی گراد) در حدود ده
 دقیقه است .
 محلولهای آتسال و فینال و آکفا نیز از این گروهند .
 گروه سوم : محلولهای ظهور خیلی ریزدانه Extra Fingrain
 دانههای قرمز در صورت ظهور فیلم با این محلولها در حد
 اقل ریزی باقی میماند و به همین جهت حداکثر آگراندیسان ،
 بدون دیدن شدن دانهها ، امکان پذیر میگردد .
 عملاً ثابت گردیده که برای بدست آوردن نتیجه مطلوب
 از محلولهای مزبور بیشتر است در موقع عکسبرداری نور را
 از مقدار لازم مندرجه بیشتر داد (یعنی یا یکدرجه دیافراگم را
 بازتر کرد یا یکدرجه سرعت را کم نمود) .

توجهی این گروه از محلولها نسبت بدیگر گروهها دقت
 بیشتری لازم دارد گرچه نسخه ای بعضی از آنها مانند D. K. 20
 کدک معلوم است ولی اولاً بخاطر اطمینان بیشتر بهتر است
 از بستههای حاضر فابریکی استفاده کرد و ثانیاً فرمول چند
 محلول اختصاصی که نتایج بسیار خوب از ظهور با آنها گرفته
 میشود از طرف سازندگانشان اعلام نگردیده مانند میکرو
 ایکس Micro D.L.X کدک .

گهار و سوسو سوسو سوسو
 ربا باغ و سوسو سوسو

سحر لاله تو سوسو سوسو سوسو
 سوسو سوسو سوسو سوسو

رها بر سوسو سوسو سوسو
 سوسو سوسو سوسو سوسو

سوسو سوسو سوسو سوسو
 سوسو سوسو سوسو سوسو